

أسرار امام مهدي عليه السلام - قسم تفسير / إصدار أول

گزیده های انر

تفسیر سوره فاتحه

سید

احمد الحسن

وصی ورسول امام مهدي ویمانى موعود

انتشارات أنصار امام مهدي عليه السلام عدد ( ۳۳ )

۱۴۳۱ھ - ۲۰۱۰م

برای آگاهی بیشتر در مورد دعوت سید احمد حسن علیه السلام

می توانید به سایت اینترنتی ذیل مراجعه کنید:

[www.almahdyeen.org](http://www.almahdyeen.org)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، مالك الملك مجري الفلك مسخر الرياح فائق الإصباح ديّان الدين

رب العالمين، الحمد لله الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها وترجف الأرض

وعمارها وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها .

اللهم صل على محمد وعلى آل محمد الفلك الجارية في اللجج الغامرة، يأمن من مركبها

ويغرق من تركبها، المتقدم لهم مارق والمتأخر عنهم زاهق واللائم لهم لاحق .

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾:

﴿بِسْمِ﴾: به نام جار و مجرور آن متعلق به فعل مستتر إقرأء است (بخوان)، اما معنای ابتداء آن (بخوان) حاصلی از جایگاه بسم الله است که سخن با آن آغاز گردید و معنای استعانه و یاری طلبیدن محقق شده است؛ چون که در خواندن - و قرائت - معنای استعانت و یاری وجود دارد؛ و آنکه هر قرائتی جزء بحول وقوه او نیست.

پس معنای آن: (اقرء با الله الرحمن الرحيم) است. بخوان با خدای رحمان رحیم؛ زیرا اسماء و صفات کمالیه خداوند عین ذات اوست.

و توضیح آن این است که عمل قرائت که ادا کردن است، قائم به خداوند است؛ و اگر او نبود کائن و وجودی وجود نداشت. و این که در ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ اعترافی از بنده است که

لا حول ولا قوه الا با الله و اعتراف و اقرار به این که هر چه غیر اوست عدم است همه به وجود او برپا شدند (قوام یافت) و تاریکی به نور ایشان هویدا شد.

در بسمله یاری خواستن کامل فقیر مطلق است از یک غنی مطلق.

همان گونه که قرآن هدایت کننده به سوی صراط مستقیم است؛ پس - آن کس که خواهان شروع حرکت و سیر در صراط مستقیم است - نیازمند علم و حول و قوت جهت سیر و هدایت در آن است و این از کجاست جز از سرچشمه و منبع و مصدر وجود؛ پس به حق و درست است که شروع و یاری با بسم الله باشد و آن اسمی جامع برای صفات کمال الهیه می باشد.

کلمه اسم از ریشه (سما) گرفته شده؛ به معنای برتری و مرتفع و ظاهر شدن است. و الله از ریشه (اله) اخذ شده است و خلق در نیازهایشان و جبران کاستی هایشان به سوی او می روند؛ پس هر کس علم بخواهد قصد خداوند می کند. هر کس رزق بخواهد. قوت و قدرت بخواهد. شفاء بخواهد و هر کس بخواهد هر نوع کاستی و نقصان خود را جبران کند خداوند (الله) جامع همه کمالات را قصد می کند.

و خداوند سبحان خلقتش را با صفات ذاتی و کمالی اش روبه رو و مواجه شد و اسم الله که فقط به ذات الهی اطلاق می شود همه این صفات را در خود جمع کرده است.

اما کنه و حقیقتش را جز (هو؛ ضمیر غائب) خود کسی نمی شناسد و بفرزندان آدم سزاوار است که سیر کمالی خود را با یاری طلبیدن و استعانت از مالک کمال و واهب کمال آغاز نماید؛

و خداوند سبحان با اسم جامع صفات کمالیه اش که با آن با خلق روبه رو و مواجه شد و آنها او را با این اسم شناختند نطق و تکلم نمود.

\* \* \*

### ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾:

﴿رحمن﴾: زیادای یا کثرت رحمت است و ﴿رحیم﴾: شدت رحمت می باشد.

و هر دو به رحمت خداوند سبحان اشاره دارد؛ چه در دنیا و چه در آخرت؛ چه در امور دنیوی و چه امور دینی؛ و چون اسم رحمان بر کثرت و زیادای رحمت اشاره دارد. زیر مجموعه آن فیض رحمت دنیوی قرار گرفت که حتی کافر را در مواردی چون خلقت، رزق، شفا، شامل می شود؛ اسم رحیم بر شدت رحمت و قوت دلالت دارد زیرا بر مجموعه ای افاضه های رحمت دینی قرار گرفت؛ زیرا نعمت های دینی (معنوی) از قبیل بعثت انبیاء و شریعت از نعمت های دنیوی عظیم تر است. و هم چنین نعمت های أُخروی که شدیدتر و عظیم تر از نعمت های دنیوی است لذا همه در مجموع در این اسم قرار گرفته است. و رحمت خداوند در آخرت صد برابر رحمتی است که در دنیا منتشر کرده است همان طور که در حدیثی از معصومین نقل شده.

از امام صادق علیه السلام نقل شده: **(رحمان اسمی خاص است با صفتی عام و رحیم اسمی عام**

**است با صفتی خاص) <sup>(۱)</sup>.**

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام می فرمایند: **(رحمان برای همه خلق است و رحیم مخصوص**

**مومنین است) <sup>(۲)</sup>.**

اما اختصاص دادن اسم رحمان به دنیا یا نعمت های دنیوی و مادی؛ و رحیم به آخرت یا نعمت های معنوی و شرعی در این دنیا معارض صریح قرآن است.

خداوند می فرماید **(الرَّحْمَنُ عِلْمُ الْقُرْآنِ)** زیرا قرآن (به یقین) اعظم ترین نعمت های دینی و بلکه أُخروی است و در این دنیا راه رسیدن به خداست. در حالی که خداوند سبحان یادگیری و تعلیم

تفسیر مجمع البیان: ج ۱ ص ۹۴، التفسیر الصافی: ج ۱ ص ۸۱، المیزان: ج ۱ ص ۲۳.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۱۱۴، التوحید للصدوق: ص ۲۳۰، تفسیر القمی: ج ۱ ص ۲۸۲.

قرآن را با اسم رحمان خود قرین کرده است همان طور که در دعای صباح از امام زین العابدین علیه السلام آمده است که: **(رحمن در دنیا و آخرت)**.

و همچنین در دعایی از ائمه علیهم السلام که ذکر شده: **(رحمان الدنيا والاخره ورحیمهما)** <sup>(۱)</sup>. پس معنای **﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾** می شود.

من بازگشتم را به سوی پروردگارم و پیروزی و نصرتم تسلیمم؛ و پیدایشم را آغاز می کنم؛ بعد از این که هیچ چیز یاد شده ای نبودم. و از وجودش با همه کمالاتش یاری می جویم کمالاتی که آنها را بر جهانیان افاضه کرد و او را با آنها شناختند. پس می گویم بسم الله سپس از بین کمالاتش، رحمتش را اختصاص می دهم و به آن استغاثه می کنم - زیرا که خداوند به آن (رحمت) عطا می کند؛ حتی کسی که او را نمی خواند و نه می شناسد؛ و این که من مستحق عطایش نیستم؛ زیرا که معاصی و گناهان و جهم (صورت) را سیاه کرده؛ و همچنین بعضی از آن چه که من را به سوی او را راهنمایی و ارشاد کرده را ترک کردم به این دلیل و حجت که مرا بر آن مجبور نکرده و بر ترک آن مرا عقاب نمی کند، و کرم و فضلش را فراموش کرده ام.

فرض کن که بنده ای او را معصیت نکند و از آن چه که او را به سمتش راهنمایی و ارشاد کرده را تبعیت می کند؛ و هم چنان خدا را شب و روز یاد کند؛ بلکه فرض کن که او بنده ای صالح محسن شکور صبور و مخلص باشد حتماً او به حول و قوه و توفیق و عصمت خداوند است که بندگی و شکر و عمل میکند - و اگر خداوند قوتش را از بنده ای بگیرد (دریغ نماید) آن بنده به همان عدمی که وجودی نداشت برمی گشت (فنا) و اگر از بنده ای توفیق را سلب کند و به حال خود رها شود آن بنده به معصیت باز می گشت.

و این جاست که قدر شکر بنده هر چه عظیم باشد توفیق خداوند که به این بنده برای این شکر عنایت شده است عظیم تر است. و این گونه می شود که نعمت خدا بر بندگان مقرب عظیم تر است و نیز عمل و شکر آنه نعمت جدید است که به شکر احتیاج دارد؛ و این شکر به توفیق و حول و قوت خداوند بوده و این نعمتی جدید است عظیم تر از گذشته که احتیاج به شکر اعظم تر دارد؛ و این گونه می شود که کریم با کرمش عنان این بندگان را به دست گرفته و زبان آنها

۳- الصحیفة السجادية: ص ۳۸۹ دعاؤه فی استکشاف الهموم، مصباح المتهدد: ص ۳۹۳، الصلوات علی النبی فی یوم الجمعة.

از شکر نعمتش لال گشت وچشمانشان اشکبار شد اینکه معرفت ان را یافتند که از شکر خداوند عاجز و قاصرند. بلکه آنها در جایگاه های ستوده شده قرار دارند. وقتی که فهمیدند همچنان با عدم، ظلمت و تاریکی و نقصان و حقیقتش مزوج هستند - پس وجود و ماندگاریشان را گناه شمردند و به درگاه خداوند استغفار و توبه کرده.، عفو و بخشش و رحمت او را طلبیدند. این در حالی است که وجودشان رهن ماندگاری این حجاب و بقاء و ماندگاریشان رهن امتزاج آنها با تاریکی و عدم است؛ و به این دلیل است که امیر المومنین ع میفرماید:

**(إلهی قد جرت علی نفسی فی النظر لها، فلها الویل إن لم تغفر لها) (۱).**

(خدایا من در توهم به نفس خود بر خویش ستم کردم پس ای وای بر نفس من اگر تو ان را نیامیزی) .

حضرت علی علیه السلام توجه به وجودش را گناه شمرد بلکه می گویم وجود مبارکش رابه خاطر وجود شائبه ای از ظلمت عدم، گناه شمرد که بدون آن (شائبه) نه اسم و نه رسمی از او باقی می ماند بلکه فانی می گشت و به جز خداوند واحد قهار چیزی باقی نمی ماند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: **(جبرائیل پیامبر صلی الله علیه و آله را در مکانی متوقف کرد و به او گفت که ای محمد این جایگاه و مکان توست - یا این مقام توست - و جبرائیل توانایی رسیدن به مقام پیامبر صلی الله علیه و آله را نداشت و به او اشاره داد که به سوی مقامش عروج کند - و ای پیامبر صلی الله علیه و آله محققاً در مقام و جایگاهی قرار گرفتی که هیچ ملک و پیامبری قرار نگرفته است همانا که پروردگارت درود می فرستد پس گفت: (ای جبرائیل چگونه درود می فرستد؟ گفت: می فرماید: (سبح قدوس من خدای ملائکه و روح هستیم. رحمت من بر غضبم پیشی گرفت). پس گفت خداوندا عفو تو را خواستارم)**

امام صادق علیه السلام فرمود: **(وپیامبر در همان جایگاهی بود که خداوند فرموده بود که: ﴿قَاب قَوْسینَ أَوْ أدنی﴾ و پرسیده شد که این قاب قوسین او ادنی چیست؟ فرمود: منظور بین پایین کمان تا بالا ی(نوک) کمان است - و فرمود و بین آنها حجابی درخشنده و متحرک و در**



حال ارتعاش بود ومن آن را نمی شناختم تا اینکه فرمود: زبرجد است. پس به مانند سوراخ سوزنی به سوی نوری از عظمت که ما شاء الله نور عظمت را داشت نظر کرد - پس خداوند تبارک و تعالی فرمود...<sup>(۱)</sup>.

دلیل طلب بخشش پیامبر معلوم شد اما حجاب متحرک: (استجابتی است از جانب خداوند جل شانہ برای طلب عفو پیامبر و زدودن حجاب عدم و تاریکی از صفحه وجود مبارکش ؛ لکن این استجابتی است جزئی. با اینکه او اهل استجابت است. و اگر حجاب را کاملاً برمی داشت از پیامبر هیچ اسم و رسم و حقیقتی باقی نمی ماند. و از این جا مقام این بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می شناسیم که همه چیزش را برای خداوند فنا نمود (به خداوند عطا کرد) و خداوند به او عطا نمود آن چه را که به احدی از عالمیان نداده است.

پس به مانند سوراخ سوزنی به سوی نوری از عظمت که ما شاء الله نور عظمت را داشت نظر کرد). برای این مقام کافی است بدانیم همه لازم است که در این سیر بسوی او تشویق شوند به نحوی که از شدت خواری سرهایشان پایین و به سوی او انابه نمایند؛ خواستار عفو و بخشش و رحمتش باشند و همیشه حال بین رکوع و سجود خضوع و خواری باشند.

\* \* \*

### ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾:

باید دقت داشت که : آنچه در سوره حمد بعد از (بسم الله) آمده چیز جدیدی نیست بلکه تفصیلی برای بسمله است. همان طور که آنچه در قرآن (غیر از سوره فاتحه) آمده چیزی جدید نیست بلکه آن تفصیلی برای فاتحه است. و از این روی قطعا قرآن همه اش در فاتحه و بلکه در بسمله آن است<sup>(۲)</sup>.

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۴۳، عنه بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۳۰۶، تفسیر الصافی: ج ۵.  
 ۲- نقل از حضرت علی (ع) آمده است (همانا تمامی علوم کون در قرآن است و علوم قرآن در فاتحه و علوم فاتحه در بسم الله الرحمن الرحيم است و علوم بسم الله الرحمن الرحيم در (باء) بسم الله است و تا این که در آخر حدیث می فرماید من همان نقطه که زیر بباء قرار دارد هستم) مصدر قبلی: ج ۲ ص ۳ - ۴.

پس در بسمله حمد وستایشی است برای بخشنده واهب کمال ویاری طلبیدن واستعانت از تربیت کننده یا مربی بندگان است واستغاثه ای است از بنده به رحمان الرحیم - و اوشروع می کند راه بازگشت وتوجه رابه سوی حی القیوم. خواستار هدایت به طریق مستقیم راهی که همه رابه سوی او می رساند و رساننده.

خداوند فرموده: ﴿لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ (همانا سوره ی حمد واین قرآن باعظمت را برتو فرستادیم) <sup>(۱)</sup>.

﴿اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعْرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾

(خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش (در لطف و زیبایی و عمق و محتوا) همانند یکدیگر است؛ آیاتی مکرر دارد (با تکراری شوق انگیز) که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می ترسند می افتد؛ سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می شود؛ این هدایت الهی است که هر کس را بخواهد با آن راهنمایی می کند؛ و هر کس را خداوند گمراه سازد، راهنمایی برای او نخواهد بود!) <sup>(۲)</sup>.

اما سوره فاتحه وآن با الحمد لله رب العالمین شروع می شود که آن ثناء وستایشی است برکامل مطلق که برای خلق در عوالم ملک ملکوت وعقل مربی وپروردگار است؛ وتوصیف (رب العالمین) همان مربی وپروردگار است وبه کمال رسان خلق است متناسب جایگاه ومقام عبد وبنده است؛ به جهت بیان نقصان خود ومحتاج بودن به کمال واز جهت شکر واعتراف او به نعمات وکمالاتی است که براو جاری شده که یقینا به شمار نمی آید وبا آن نعمتها بوجود آمد بعد از این که چیزی لایق برای ذکر شدن نبود؛ وبا آن نعمت ها تغذیه نمود و نمو یافت وجسمش به تکامل رسید؛ واگر از کسانی باشد که نیکی و خیر از جانب خداوند به سویس سبقت وپیشی گرفته باشد چه بسا نفس وروحش هم به تکامل رسیده باشد؛ وبه مان نعمت ها به سمت صراط مستقیم هدایت یافت - واز افتادن در آتش سوزان دوری کرد؛ پس محققا حمد وستایش خداوند سبحان به همراهی

۱- سوره حجر: ۸۷.

۲- سوره زمر: ۲۳.

رب عالمین. اعتراف و شکر طلب بنده ناقص از خداوند را نمایان می‌رساند و متضمن می‌شود که او در مسیر تکاملی اش به سوی پروردگار کامل و مکمل جهانیان است.

پس حمد و ستایش کلید گنج‌های کمال است و به آن سوره مبارکه ام‌الکتاب آغاز و گشایش یافت.

\* \* \*

### ﴿الرحمن الرحيم﴾:

اختصاص دادن اسم رحمان به امورات دنیا یا رزقهای مادی و رحیم به اخرت و مطلقاً دینی و معنوی غیر دقیق است؛ و همان‌گونه که صفت رحمان عام است و مومن و کافر را شامل می‌شود؛ و صفت رحیم خاص است و فقط مومنین را شامل می‌شود که مبتنی بر تخصیص سابق است. به گونه‌ای که رحمت رزق در دنیا شامل مومن و کافر است؛

و رحمت دین و آخرت فقط شامل مومن است و کافر را در بر نمی‌گیرد؛ مگر از جهت دعوت به ایمان.

صحیح این است که: الرحمان الرحیم دو اسم مبارکند که بر وسعت رحمت خداوندی و شمول آن و شدت و عظمت آن دلالت دارد و اسم رحمان به بیان ذکر وسعت و شمول رحمت است؛ و رحیم بیان شدت رحمت الهی است؛

و چیزی که بر عدم تخصیص آنها دلالت دارد آیات و روایات است البته برای کسی که با حد اکثر دقت تدبر کند بله، می‌توان گفت همانا سزاوارتر به امور دنیوی از جمله رزق و غیر آن با (رحمان) است به این دلیل که بر وسعت و شمول آن برای مومن و کافر است؛ با این وجود برای (رحیم) در دنیا سهم بزرگی باقی می‌ماند که اگر شدت رحمتش نبود کافرینی که او را نمی‌شناختند و از او سوال نمی‌کردند رادر بر نمی‌گرفت.

باز می‌توان گفت همانا سزاوارتر به آخرت و دین و شریعت اسم رحیم است.

و در حدیثی از معصومین آمده که بر این معنا دلالت دارد که: **(الرحمن الذي يرحم بسط**

**الرزق علينا، الرحيم بنا في أدياننا وديننا و آخرتنا)** <sup>(۱)</sup>.

(رحمان که امور رزق را بر ما مبسوط می نماید و رحیم نسبت به دین و دنیای ماست. و همچنین آمده: رحمان و بخشنده دنیا و آخرت و رحیم و مهربان با آنهاست) <sup>(۱)</sup> واللّٰه اعلم و حاکم است.

### ﴿الرحمن الرحيم﴾:

الرحمن الرحيم در سوره فاتحه با توجه به این که از کلام خداوند سبحان هستند بشارتی برای مومنین به او و دعوتی است برای توجه به سوی او و همچنین دعای او و توسل به او با این دو اسم:

### ﴿يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ﴾

(پروردگار شان آنان را به رحمت بی منتهای خود و به رضا و خشنودی خویش و به بهشت ها بی که در آن جا آنها را نعمت جاودانی است بشارت دهد) <sup>(۲)</sup>.

و به اعتبار جاری شدن این دو اسم بر زبان بنده. آنها حالتی از شکر و ثناء و نیز گریه و طلب در آن است؛ ولی این بار ذکر صفاتش می باشد که همواره بنده اش او را با این ها او را شناخته است؛ بنده می داند خداوند نوری است که در تاریکی های زمین او را هدایت و راهنمایی می کند پروردگاریست مهربان که کسی که او را یاد کرده فراموش نمی کند حتی کسی که فراموشش کرده است رانیز یاد می کند.

و این که رحمان اسمی خاص برای خداوند است؛ که بر وسعت و شمول و دربرگیری مطلق تمام موجودات دلالت می کند. ولی رحیم اسمی است که غیر خودش را دربر می گیرد؛ به جهت اشاره آن به قوت و شدت رحمت. ممکن است که یک مخلوق به شدت رحمت مورد وصف قرار گیرد؛ البته اگر مقرون به مخلوق دیگری نشود؛ و می توان گفت: همانا خصوصی بودن رحمان و عمومی بودن رحیم به سبب به کاربردن و استعمال آنهاست (والله اعلم).

و تکرار الرحمن الرحيم؛ به این دلیل است که فاتحه تفصیلی برای بسمله است همان طور که قرآن تفصیلی برای فاتحه.

\* \* \*

۱- الكافي: ج ۲ ص ۵۵۷، مصباح المتعجد: ص ۶۶، و ۳۳۶، و ۳۹۳، و ۵۰۴، و ۵۷۱.

۲- سوره توبه: ۲۱.

﴿مَالِك﴾ یا ﴿مَلِك﴾ :

﴿مَالِك﴾: کسی که چیزی را به مالکیت خود در آورده باشد؛ چه مالکیت حقیقی همانند مالکیت خداوند بر مخلوقات باشد و چه اعتباری همانند مالکیت ما بر دیگر اشیاء که این مالکیت (مالکیت ما) عاریه (موقت و مجازی) و به صورت جانشینی است.

﴿مَلِك﴾: پادشاه تدبیر کننده امور رعیت را گویند.

و هر دو اسم برای خداوند یگانه هستند. پس اگر گفتیم ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ مالکیت حقیقی بر هر چیزی دارد و حق تصرف در آن و تدبیر شئون و امور آن را به هر نحوی که خود اصلاح می داند را دارد. و با این گفته برای او مُلک و مالکیت را به اثبات رسانده ایم؛ و اگر بگوییم ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ با وجود این که غیر از او پادشاهی نیست پس او پادشاهی است که رعیتش را با مالکیت حقیقی مالک است و حق تدبیر شئون آنها هر طور که بخواهد را داراست؛ و با این گفته برای او پادشاهی و مالکیت را به اثبات رسانده ایم؛

و از این رو درمی یابیم که هردو قرائت همدیگر را در بر می گیرند (در بردارند) و هر دو قرائت از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است هر چند که بعضی از علماء قرائت ملک را به جهت کثرت روایات وارد شده از اهل بیت علیهم السلام را ترجیح داده اند و (الله اعلم).

\* \* \*

﴿يَوْمِ الدِّينِ﴾ :

روز جزاء است و درست تر آن است که بگوییم: (جوله الجزاء والحساب) میدان پاداش و حساب است. و منظور از کلمه (یوم؛ روز) در این جا وقت معین طلوع تا غروب خورشید نیست بلکه مانند این است که می گویی امروز روز عمل است و فردا حساب؛ که روز این جا منظور زندگانی در دنیا است؛ برای آن که این جا محل عمل آزمون و ابتلاست. نه این که همان وقت معینی که ذهن با شنیدن کلمه ﴿يَوْم﴾ به آن سمت می رود (منظور يك روز از هفته). و این توصیف جدید برای توجه کردن به میدان جزا است و این که در آنجا پادشاه و مالک همان خداست.

و باید به این توجه کنیم که مالکیت او بر اشیاء امری ثابت در زندگانی دنیا و آخرت است حتی اگر بندگان از او دوری کنند. همانند دوری بنده از صاحب خویش و این ناقض مالکیت او

نیست بلکه مالکیتش همچون خون در رگها جاری و ساری است و آنها همچنان به فیض او زنده اند و در زمین او زندگی می کنند و از روزی او می خورند و بلکه برای قوانین هستی که وضع و مقرر کرده سر فرو می نهند.

خداوند می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِالْغُدُوِّ

وَالْأَصَالِ﴾

(هر چه در آسمانها و زمین است با همه اثار وجودیش به رغبت و اشتیاق و به اکراه و به الزام شب

و روز به سجده خدا مشغول است) (۱).

اما پادشاهی و حاکمیت او در زمین و به طور کلی در زندگانی دنیا امری است که بندگان را به قبولی و رضایت آن تکلیف کرده؛ و آنان را امتحان و آزمایش کرد به پیروی و اطاعت کسی که او را خلیفه آنها قرار داده؛ و پادشاهی امرشان را به او سپرده است و بر قبول و اطاعت جانشین او در زمین مجبورشان نکرد.

پس هر کس بخواهد خداوند را عبادت کند و حاکمیتش در زمین را قبول نماید؛ و هر کس که بخواهد طاغوت را عبادت کند و منتظر نتیجه تاریک این عمل باشد.

و از این جاست که در طول و امتداد این مسیر بر روی زمین دو حزب تشکیل شد: حزب الله و حزب شیطان.

یا حزبی که خدا را عبادت می کند و به مالکیت و پادشاهی او بر زمین و در زندگانی دنیا اعتراف می کند؛ و هر وقت پادشاه یا حاکمی بخواهند که طبق شریعت الهی بر آنها پادشاهی و حکومت کنند خودشان او را تعیین نمی کنند؛ و کسی که با قدرت فریب و صلاح مثل فرعون و نمروذ و جالوت بر آنها مالک و حاکم شود قبول نمی کنند بلکه از خداوند می خواهند که بر آنها پادشاهی مبعوث نماید به جهت این که اعتراف کردند اوست پادشاه هستی.

خداوند فرموده: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ﴾

(بگو بار خدایا ای پادشاه ملک هستی تو هر که را خواهی ملک و سلطنت

بخشی و از هر که بخواهی ملک و سلطنت باز گیری) (۲).

۱- سوره رعد: ۱۵.

۲- سوره ال عمران: ۲۶.

پس برای کسی پادشاهی و تصرف نیست مگر به اذن او حتی اگر از حدود شرعی خارج نشود.

ومثال این گروه مومن که به پادشاهی هستی بودن خداوند اعتراف و اقرار می کنند جماعت طالوت از بنی اسرائیل هستند. و آنها سیصد و سیزده مرد بودند؛ و شاید به آنها ملحق شود کسی که از نظر ایمان کمتر از آنان باشد.

خداوند فرمود: ﴿أَلَمْ تَر إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذِ قَالُوا لَنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نَقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾.

(آیا ندیدی آن گروه از بنی اسرائیل را که پس از وفات موسی از پیغمبر وقت خود تقاضا کردند که پادشاهی برای ما بر انگیز تا در راه خدا جهاد کنیم)<sup>(۱)</sup>.

و اما حزب شیطان؛ آنها حاکمیت و پادشاهی طاغوت و شیطان و سنت و قوانین اودر زمین را قبول کردند؛ و تسلیم آن شدند و برای تغییر وضع حرکت و اقدامی انجام ندادند.

خداوند فرموده: ﴿ان الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي انْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْاَرْضِ قَالُوا الْم تَكُنْ اَرْضُ اللَّهِ وَاَسْعَه فَتَنَّا جُرُوا فِيهَا فَاُولَئِكَ مَا وَاہِم جَهَنَّمَ وَاَسَاءتِ مَصِيْرًا﴾.

(آنان که فرشتگان جانشان را در حالی که ظالم بودند می گیرند از آنها پرسند که در چه کار بودید؟ پاسخ دهند که مردمی مستضعف بودیم پس به آنها می گویند که چرا مهاجرت نکردید مگر زمین خدا پهن‌تر نیست پس جایگاه ایشان جهنم است و آن بد جایگاهی است و بازگشتی ندارند)<sup>(۲)</sup>.

### نتیجه:

همانا پادشاه ملک هستی خداست و بر مردم است که قبول کنند هرکس را که او تعیین کرده است. و اگر سر پیچی کنند (سر پیچی کردند) پس بهره شان (شان خود) را ضایع و پروردگارشان را غضبناک کردند.

۱- سوره بقره: ۲۳۶.

۲- سوره نساء: ۹۷.

در حالی که فرموده: ﴿ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ۚ .

(بلکه حسد می ورزند به مردم چون آنها را خدا به فضل خود برخوردار نمود که البته ما با آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنها ملک و سلطنتی بزرگ عطا داریم) (۱).

و با نهایت تاسف در طول این مسیر بیشتر مردم بنده طاغوت بودند؛ و سنت الهی و حکم خداوند را قبول نداشته و نه پادشاهی که خود تعیین کرده بود بلکه می فرماید:

﴿ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ۚ ﴾ (وایمان اورندگان با ایشان عده قلیلی بیش نبودند) (۲).  
 ﴿ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۚ ﴾ . (و در همه آن دیار جز یک خانه دیگر مسلمان خدا پرست نیافتیم) (۳).

بلکه: حکم و پادشاهی طاغوت و شیطان را پذیرفتند چه آن کسانی که با آن حکومت راضی بودند و چه کسانی که کاری برای نابودی طاغوت و جهت دور ساختن آنها از مسند قدرت و فرماندهی که - غالباً - با ستم و حيله به آن چیره شدند و یا در بعضی وقتها با نیرنگ و جعل و تغییر حقایق به آن دست یافتند؛ کاری نکردند و به هر صورت پادشاهی در زمین - اغلب - از آن طاغوت بوده نه خداوند و زمانهای حکومت داود و سلیمان و ذوالقرنین کم بوده اگر با زمان حکومت همانند فرعون و یزید ..... و امثالشان مقارنت شود.

هر چند پادشاهی و ملک در دنیا و آخرت از آن خداست؛ ولی در دنیا از اهلش و جانشینان خداوند در زمین غصب شده است؛ و به همین خاطر است تاکید شده بر روز بازگشتن و آن ﴿ يَوْمَ الدِّينِ ﴾ یا (میدان و جولانگاه حساب و پاداش) است.

و به این دلیل است که قرائت (مَلِك) صحیح تر است با این که روایاتی از اهل بیت علیهم السلام هم نقل شده است.

۱- سوره نساء: ۵۴.

۲- سوره هود: ۴۰.

۳- سوره ذاریات: ۳۶.



همچنین می‌توان گفت که: همانا روز جزاء روز قیامت کبری نیست بلکه آن روز قیام امام مهدی علیه السلام است پس هنگامی که آن حضرت صلی الله علیه و آله ملک یا پادشاه زمین شود و حکومت کند پادشاهی و حاکمیت از آن خداوند خواهد بود. چون که او خلیفه الله و پادشاه معین شده از جانب اوست و به آنچه خداوند در قرآن، تورات، انجیل و زبور نازل نموده حکم می‌کند.

و همچنین می‌توانیم بگوئیم که: همانا ﴿يَوْمَ الدِّينِ﴾ یا (میدان جزاء و حساب) با قیام و حکومت امام مهدی علیه السلام شروع و به حساب در قیامت کبری منتهی می‌شود. و اگر فهمیدی که پادشاه دین چه چیزهایی را شامل می‌شود از اشاراتی که به پادشاهی و حاکمیت حقیقی خداوند دارد؛ و پادشاهی طاغوت و حاکمیت وهمی آن چیست؛ در خواهی یافت که همانا بنده (عبد) بعد از آن لازم است که جایگاه و موقف خود و همچنین حزبی که می‌خواهد به آن بپیوندد را مشخص نماید؛ حزب موسی علیه السلام یا حزب فرعون حزب حسین علیه السلام یا حزب یزید؛ حزب الله یا حزب شیطان و می‌خواهد بنده خدا باشد یا بنده شیطان.

\* \* \*

### ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾:

بندگی خداوند یعنی: شناخت جانشین خدا در زمین و تسلیم او شدن و زمام امور را به او سپردن؛ و عمل به سنت و آئینی که تحت نظر اوست؛ و او کتاب خداست و حامل قرآن است بلکه خود قرآن است.

و این جا مومن جایگاه و انتخابش را برای خداوند مشخص می‌کند؛ و این انتخاب آسانی نیست؛ بلکه مستلزم کفر به طاغوت و انتخاب آزادی و عمل برای تحقق آن است؛ و طبیعی است هرگز شیطان و عوامل طاغوتیش که با نیرنگ و ستم حکومت می‌کنند؛ این افراد کم مومن را راحت و آزاد نمی‌گذارند که از قبضه چنگالشان رهایی یابند؛ تا برای از بیخ کردن مملکت خیالی شان عمل کنند؛ بلکه آنان اسب باطل را تند می‌رانند تا این که به قعر جهنم برسند. و هرگز کشتار و قطعه قطعه کردن و خبثات و خست و پستی را برای کسی غیر از خودشان رها نمی‌کنند؛ از قدم‌های فرعون درباره موسی علیه السلام و جماعت مؤمن اش گفته بود که:

﴿إِنَّ هَؤُلَاءَ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ \* وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ﴾ (همانا طائفه بنی اسرائیل عده قلیلی هستند \* که ما را به خشم آوردند) (۱).

فرعون، ساحرانی که به موسی ایمان آوردند را تهدید کرد و به آنان گفت: ﴿فَلَا قُطْعَنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلْبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَتَتَعَلَّمَنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى﴾ (باری من دست و پایی شما را بر خلاف یک دیگر قطع و برتنه نخلهای خرما به دار می آویزم و خواهید دانست که عذاب کدام سخت تر است و پاینده تر است) (۲).

وخواست خدا براین شد که بهای آزادی عظیم باشد؛ چون دارای معنا و مفهوم ارزش عظیم است؛ پس در دنیا خونهایی ریخته می شود عرق ها جاری می شود و دردهایی که بعضی از اوقات از جسم گذر نموده و به نفس و روح می رسد و در آخرت بهای همه اینها آزادی است چیزی که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده است؛ و همانا آن خشنودی خداوند واحد قهار است. و در لابه لای این دردها و آرزوها ندایی از اعماق این مومن آزاده بنده خدا آشکار می شود؛ و اعتراف می کند که او بنده خداست؛ با یاری و حول و قوت او؛ و همچنان به یاری و کمک خداوند محتاج است ﴿إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ و در این کلمات شکر و اعتراف است به فضل خدا؛ علاوه بر این که که آن اساساً کلامی برای بیان فقر بنده است برای طلب یاری از خداوند سبحان غنی مطلق.

\* \* \*

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾:

ما به حول و قوه توتنها تورا می پرستیم؛ و برای ما جز انتخاب بندگیت باقی نمی ماند؛ و اگر این اختیار و انتخاب به فضل و توفیق تو باشد؛ آیا برای ما امری باقی می ماند (هست)؟  
این بنده از هلاکت نه می ترسد و نه به آن اندیشه می کند؛ پس بگذار نمود او را در آتش بیندازد آن آتش بر او سرد و سلام می شود. بگذار فرعون بر علیه وی لشکر کشی کند؛ دریا آنها را می بلعد. و عبد برای این که بنده ای مخلص باشد باید تا آخرین لحظه عمرش برای خداوند باشد محتاج به مدد و یاری و کمک و توفیق الهی دارد.

۱- سوره شعرا: ۵۴.

۲- سوره طه: ۷۱.

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ ((خداوندا) وچگونه حاضر نخواهی بود در حالی که به مردم از رگ گردن نزدیک تری) <sup>(۱)</sup>.

در این آیه ضمیر به مخاطب حاضر و شاهد اشاره دارد؛ و آیا ممکن است که بندگی یا یاری طلبیدن از یک غایب باشد (اعبد الله كأنك تراه فان لم تكن تراه فانه يراك) <sup>(۲)</sup> خداوند را آنچنان بندگی و عبادت کن که گویا او را می بینی که اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند.

(وما انا وما وجودی... وهل قمت بشی سواک )

(من چیستم وبودنم چیست؟... و آیا وجودم به چیزی غیر از تو قائم است)؟

(وهذه الارض والشمس والقمر... والنجم والشجر... والمطر كلها تسبح في هواك)

(واین زمین وخورشید وماه وستاره ودرخت وباران همه و همه به تسبیح تو مشغول هستند )

(وتنشد... عمیت عین لا تراک)

(وبا هم آواز سر می دهند ... کور باد چشمی که تورا نمی بیند).

اما فعل جمع در (نعبد ونستعين)؛ به این خاطر است که ما حزب الله هستیم و همگی ما همانند یک جسم واحدیم؛ کافی است که یک نفر از ما به نیابت جمع صحبت کند؛ پس ما یک قلب واحد هستیم؛ ومانا که هر فرد در این جماعت الهی خودش را نمی بیند؛ جماعتی که برای اعتلای کلمه الله در زمین عمل می کند را خواهد دید.

\*\*\*

### نتیجه:

اگر عبد خداوند و عبادت او ، و اطاعت از جانشین خدا را در زمین اختیار کند؛ و به طاغوت کفر ورزد؛ و عمل برای نابودی دولت شیطانی را انتخاب کند؛ پس بر اوست که این عبادت و اطاعت را که اصل تعداد زیادی از فروع دین است را کاملا بجا آورد ؛ آن فروع عبادات

۱- اشاره به آیه قرآنی ۱۶ از سوره ق: (وما انسان را خلق کردیم ومي دانیم نفس او به چه وسوسه مي کند وما از رگ گردن به او نزدیکتر هستیم).

۲- المحاسن: ج ۱ ص ۳، الکافی: ج ۲ ص ۶۸، باب الخوف والرجاء: ح ۲، ثواب الأعمال: ۱۴.

ومعاملات هستند که از جمله آن: نماز و روزه و زکات و امر به معروف و نهی از منکر و قبول کردن حکم خدا و قوانینش در تجارت و اقتصاد و اجتماع و در جنگ و صلح و سیاست به طور عام است.

و خداوند فرموده: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾

(کلمه نیکو به سوی او بالا رود و عمل صالح آن را بالا تر می برد) (۱).

بلکه بر بنده است که این قوانین را به مردم برساند، و یا حد اقل خود او با تمام قوا بر تطبیق و جاری شدن آن در مجتمع اسلامی عمل نماید و این چنین است که روح و کل اعضا بدنش تکرار می کنند که: (ایاک نعبد و ایاک نستعین). با اعتقاد درست و عمل صالح نه فقط با زبان.

شاید فراوان باشند کسانی که بخواهند بگویند (ایاک نعبد و ایاک نستعین) لکن این گفته آنان فقط زبانی است در حالی که آنها شهوات خودشان را می پرستند و تسلیم طاغوت هستند؛ و آن را عبادت می کنند؛ هنگامی که اوامر و نواهی طاغوت و قوانین شیطانی که خداوند در آنها برهانی را نازل نکرده را قبول کردند؛ این کلمات کریمه آنان را لعن می کند که:

(فکم من قارئ للقرآن والقرآن یلعنه) (۲).

(چه بسا کسانی که قاری قرآن هستند ولی قرآن آنها را لعن می کند).

\* \* \*

﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾:

بعد از تصمیم انسان به این که بنده خدا و فردی از حزب الله باشد؛ و در ادامه این تصمیم اطاعت از جانشین خدا و قبول قوانین و حاکمیت او و عمل برای بر پایی و استقرار سنت و آیین و حکم الهی در زمین و تحمل سختی هایی که از ناحیه ستم گران و هم دستانشان که حزب شیطان را تشکیل می دهند بر اوست که بشناسد خلیفه و جانشین خداوند کیست؟ و دین و سنت الهی و عقاید صحیح کدام است؟ بعد از آن باید به پیروی از خلیفه و انطباق سنت عمل کند؛ و این همان راهی است که به خداوند سبحان منتهی می شود؛ زیرا خداوند حق است و این راه حق است؛ و می گویم همانا این راه کوتاهترین راهی است که انسان با آن خدا را می شناسد:

۱- سوره فاطر: ۱۰.

۲- بحار الأنوار: ج ۸۹ ص ۱۸.

﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ما از رگ گردن به او نزدیکتر هستیم)<sup>(۱)</sup>.

ولی ما به واسطه اعمال وبدی نیت دچار لغزش وکندی در مسیر می شویم و به جهل و نقصان عقل راضی شدیم. و همیشه می گویم همانا آن کسی که بندگی خدا را انتخاب کرده؛ نیاز دارد که؛ اول علم و معرفت. سپس عمل و تطبیق. و از کجاست برای او علم و توفیق عمل به ان؟ و برای همین است که این نداء آمد ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ هدایتمان کن ای خداوند کامل ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾، هدایتمان کن ای پروردگار جهانیان وای مربی خلق و به کمال رسان آنها ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. هدایتمان کن ای بخشنده ترین بخشنندگان به آن رحمت و اسعت که همه چیز را وسعت بخشیده حتی آن کسی که تو را نمی شناسد و از تو درخواست نمی کند و به آن رحمت شدید و عظیمی که با آن ساحران را بعد از این که دشمن تو بودند قبول کردی ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾، هدایتمان کن که ما در مملکت که ستمگران و حزب شیطان ان را از خلیفه و حزبت غصب کرده اند حیات گرفتیم. ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾.

هدایتمان کن ای که بندگی ات و پیوستن به حزبت را با استعانت و حول و قوت تو انتخاب کرده ایم؛ ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ هدایتمان کن برای شناخت جانشین تو و شریعت دین تو هدایتمان کن برای اطلاعات از او و عمل به دین ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ ما را هدایت کن مارا شناخت عنایت کن ما را توفیق ده نقصمان را جبران کن و رزقمان را تکفل کن.

﴿صِرَاطٌ﴾ یعنی: (قورت دادن و بلعیدن بسیار سریع است. و دلیل نامگذاری این طریق به این اسم این است که تا پایت را در اول آن با نیتی خالص بنهی خود را در پایان آن خواهی یافت. و این در بعضی از روایت معصومین عليهم السلام آمده که: همانا بعضی از مؤمنین از راه راست (طریق) همچون برق درخشان و با سرعت زیاد عبور می کنند)<sup>(۲)</sup>.

و از حضرت امیر المؤمنین عليه السلام در نهج البلاغه: (وبرق له لامع كثير، فأبان له الطريق وسلك به السبيل وتدافعته الأبواب إلى باب السلامة ودار الإقامة) (و برای او نور درخشنده ی پر نور

۱- سوره ق: ۱۶.

۲- مناقب آل أبي طالب (ع): ج ۲ ص ۷ و بحار أنوار: ج ۸ ص ۶۷.

درخشید پس درخشندگی ان برای او راه نمودار کرد وبا همان روشنایی راه را پیمود در بها او را بدرب سلامت وسرای اقامت رساندند (۱).

﴿مستقیم﴾: آن است که ما را در مسیر انابه وبازگشت از عالم ماده تا عالم عقل بعد از گذر از عالم ملکوت به تو می رساند (عالم ماده - عالم ملکوت - عالم عقل).

وما در همه این عوالم فقیر وسائلی هستیم که فیض وکرم تورا خواستاریم؛ واز شرارتهای خلق در عالمهای کثرت و اختلافات عالمهای ملک و ملکوت یا عالمهای ماده ومثال به تو پناه می بریم؛ ودر عالم عقل وکلیات به تو چنگ می زنیم؛ ومثل ماهمانند کوری است که می خواهد از راهی عبور کند به کسی احتیاج دارد که دست او را بگیرد واور ابه سوی دیگر برساند؛ همچنین ما امیدوار به یاری ومدد دائمی وهمیشگی تو هستیم؛ از عالم حقیقت؛ که آن را بر خلق خودت منع کردی؛ حضرت امیر المومنین علیه السلام چنین معنایی را فرمودند: **(اذا خاف احد فلیقول: تحصنت بذی الملك والملكوت واعتصمت بذی القدره والجبروت واستعنت بذی العزه والاهوت من کل ما اخاف واحذر وبمحمد وعلی وفاطمه والحسن والحسین وعلی ومحمد وجعفر وموسی وعلی ومحمد وعلی والحسن ومحمد علیهم السلام)**. ترجمه: اگر کسی ترسید بگوید: (پناه میبرم به صاحب ملک و ملکوت وچنگ میزنم به صاحب قدرت وجبروت وویاری طلبیدم از صاحب عزت و لاهوت. از هر چه که از ان ترسان ونگرانم وبه محمد وعلی وفاطمه وحسن وحسین وعلی ومحمد وجعفر وموسی وعلی ومحمد وحسن ومحمد علیهم السلام) (۲).

\* \* \*

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾:

در حقیقت دو صراط وجود دارد: صراط الله وصراط جحیم از یک سو از جهت نزدیکی ودوری و از سوی دیگر، از جهت روی آوردن به آن ویا پشت کردن به آن.

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام - ج ۲ ص ۲۰۴. عنه بحار الأنوار: ج ۶۶ ص ۳۱.

۲- إلزام الناصب: ج ۲ ص ۲۱۸، مشارق أنوار الیقین: ص ۲.

وصراط الله همان صراط مستقیم است. و طلب هدایت گذشته می باشد - یا همان اهدنا الصراط المستقیم - به این اختصاص نیاز دارد که همانا صراط (راه) کسانی که خدا به آنها نعمت داده زیرا صراط در عوالم جزئیات (ملک و ملکوت) مسیر های زیادی است. و هدایت به سوی بعضی از این راهها ممکن است از آن تعبیر به هدایت به صراط مستقیم شود حتی اگر هدایت جزئی باشد ولی محدود کردن صراط برای این است که معلوم شود که منظور صراط راه پیامبران ﷺ است زیرا آنها همایی هستند که مورد نعمت قرار گرفته اند.

خداوند فرموده: ﴿وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَ الرُّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾

(آنان که اطاعت خدا و رسول کنند البته با کسانی که خدا به آنها لطف فرموده یعنی با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکو کاران محشور خواهند شد و اینان نیکو رفیقانی هستند) (۱).

یعنی: طلب هدایت همه راههای سلام (سبیل السلام) یا همان صراط مستقیم را نموده اند در عالم ملک و ملکوت و در پایان رسیدن به تمامیت عقل و بالاترین درجات قرب خداوند که برای یک انسان ممکن است که به آن خواهد رسید. خداوند فرموده: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (و آنان که در راه ما جهاد و کوشش کردند محققا آنها را به راههای خویش هدایت میکنیم و همیشه خداوند یار نیکوکاران است) (۲).

خداوند فرموده: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ \* يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾

(همانا از جانب خدا برای شما نور و کتابی آشکار آمد \* خدا بدان کتاب هر کس را که از پی خشنودی او رود به راههای سلامت هدایت می کند و آنان را که از تاریکی ها بیرون می آورد و به عالم نور داخل می گرداند و به راه راست رهبری کند) (۳).

همان گونه که درخواست و طلب دوری از صراط جحیم را می کنیم که همان صراط مغضوب علیهم است آن هم در عالم ملک و عالم ملکوت یعنی درخواست دوری از راههای جهل و لشکریانش است.

۱- سوره نساء: ۶۹.

۲- سوره عنکبوت: ۶۹.

۳- سوره مائده: ۱۵ - ۱۶.

خداوند فرموده: ﴿وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ \* وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي

مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

(وبه عهد خدا (عهدی که با خدا بستید) وفا کنید این است سفارش خدا به شما باشد که متذکر شوید \* واین است راه راست من از آن پیروی کنید و از راههای دیگر که موجب تفرقه و انحراف شما از راه اوست متابعت نکنید. این است سفارش خدا به شما. شاید پرهیزکار شوید) (۱). زیرا که میل به هوای نفسانی به سمت سربازان جهل خطر بزرگی است حتی اگر انسان به بعضی از راههای صراط مستقیم هدایت شده باشد.

مثال: السلام (تسلیم) راهی از راههای صراط مستقیم است و از جمله راههای دیگران: ایمان.

ولایت. عقاید صحیح تفقه در دین. علم و اخلاص نیز راهی دیگر می باشد.

و در کنار این ها انسان با هوای نفس. شیطان زینت و آراستگی دنیا روبه رو می شود.

﴿قَالَ فِيمَا أُغْوِيَنِي لِأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ \* ثُمَّ لَا تَجِدُنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ

خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شِمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُهُمْ شَاكِرِينَ﴾

(برسر صراط مستقیم تو مینشینم و آن گاه از پیش روی و از پشت سر و از طرف راست و چپ

ان در می ایم و بیشتر آنان را شکر گذار نعمت نخواهی یافت) (۲).

و از اهل بیت عصمت و طهارت درباره معنای ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ آمده است که:

آن نعمت همان نعمت عمل و اخلاص آن است و خلاصه کلام این که نعمت دین خالص برای

خداست (فله الدین الخالص).

و در این آیه ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ بازگشتی به ستایش خداوند و شکر و اقرار و اعتراف

به فضل اوست، زیرا که عبد، عبادت را نعمتی از نعمت های الهی می شمارد و آن هم چه نعمت

و فضلی است از خداوند.

و طلب هدایت در این جا مراتبی دارد که کمترین آن شناخت راه (ولو به طور اجمال) و سیر در

ان است.

۱- سوره انعام: ۱۵۲.

۲- سوره اعراف: ۱۵ - ۱۶.



پس اگر به آن مراتب اعلائی قدسی به فضل و رحمتش رسید او از کسانی است که خداوند او را نعمت داده است و از کسانی که نیکویی و احسان از جانب خداوند به سوی او پیشی و سبقت گرفته است.

و اگر با هدایت به بعضی از راههای سلام (سبل السلام) و در این مسیر حرکت نمود و با آن اطاعت خدا و رسولش رسیده و در این زمان امام مهدی ع است حتی اگر بعضی از جهل و تاریکی‌ها که بعضی اوقات نفسش با آنها گره خورده بر او غلبه کنند و او با وجود برخورد به بعضی از چاله‌ها دوباره می‌ایستد و از نو شروع میکند و مثل این بنده شاید رحمت خداوند او را درک کند و با کسانی شود که خداوند آنها را نعمت داده و شاید هم با آنها نباشد پس تدبر کن ﴿فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ البته با کسانی که خدا به آنها لطف فرموده و (والحمد لله وحده).

\* \* \*

### ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾:

و اینها دو گروهی هستند در مقابل اهل حق. پس مردم سه دسته هستند:

۱- کسی که: حق را طلبید و به آن رسید.

۲- کسی که: باطل را طلبید و به آن رسید.

۳- کسی که: حق را طلبید و به خطا رفت (به آن نرسید و از آن دور شد).

و تصور نمی‌شود کسی که باطل را بطلبد به خطا به حق رود زیرا که رسیدن به حق و اصابت آن نیازمند نیت است.

به هر حال کسانی که طالب حق شدند و به آن رسیدند همانا اهل حق هستند یا کسانی که به (صراط مستقیم) هدایت شده‌اند و کسانی که باطل را طلبیدند و به آن رسیدند همانا: مورد غضب خداوند قرار گرفتند ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ و کسانی که حق را طلبیدند و به خطا رفتند گمراهانند (هم الضالین).

و همیشه انطباق ﴿مَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ به یهود و ﴿ضالین﴾ به نصارا (مسیحیان) درست نیست شاید که در یک زمان مشخصی به گروهی مشخص از آنان صادق بود (تطبیق داشت). مثلاً هنگامی که عیسی عليه السلام مبعوث شد گروهی از یهود او را به عنوان جانشین خدا در زمین و پیامبر او قبول نکردند و به او اعتراف نکردند و به وی کافر شدند و این گروه مورد غضب قرار گرفتند و آنها

یهود هستند و گروهی از یهود عیسی علیه السلام را قبول کردند ولی به او اعتقاد غیر حق داشتند که این ها گمراه شدند.

که شاید سبب گمراه شدنشان آن ها هم با وجود طلب حق، مرضهای درونی نفس شان بود که آنها را از قبول حق منع کرد بعد از این که رسیدند به آن حقی که آنها را به خداوند می رسانید و اینان گمراهانند.

ولی امروزه حال و اوضاع نصارا و یهود فرق می کند بنگر که خواهان چه هستند؟ و در این گفته شک ندارم که اغلب آنها خواهان باطل هستند و روزگارشان را در گمراهی و جور و ستم و فساد اخلاقی و حلال کردن حرام خدا سپری کردند. و این ها چه یهود باشند چه نصارا به تاکید مورد غضب خداوند هستند **(مغضوب علیهم)**.

واز این جا محدود کردن مفهوم قرآن بر مصداقی معین در خارج بیان گرتلاش برای نابودی و مرگ قرآن بسود ابلیس و لشکریان طاغوتی و متکبر اوست که به روز حساب ایمان ندارند. و شاید سزاوارتر است که در این زمان و در بلاد اسلامی غضب شدگان را بر طواغیت و یارانانشان تطبیق داده شود. پس تدبیر کن در امر کسی که ادعای مسلمانی دارد ولی او اهل طاغوت را یاری می کند اهل طاغوتی که با آیین ناب محمدی علیه السلام جنگ و محاربه می کنند و قوانین وضعی شیطان را اجرا و تطبیق می کنند.

و حال تو مشاهده می کنی کسی که همانند نیزه ای است در دست شیطان، نماز می خواند و قنوت می کند و سوره فاتحه را قرائت می کند و در آخر می گوید که خدایا ما را از راه غضب شدگان دور کن با اینکه او شب و روز کار می کند که از غضب شدگان **(مغضوب علیهم)** باشد و او بر این یقین است که راه جهنم را می پیماید.

﴿جَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ﴾ (باز انکاران کردند با اینکه پیش نفس خود آن را یقین

دانستند) <sup>(۱)</sup>.

## روشنگری‌ها

### اول: توضیحی بر اَسْمَاءِ خِداوند:

در حقیقت برای خداوند اسمی که او را از غیب به شهود ظهور دهد، یا شناختی کامل از کنیه و حقیقتش بدهد وجود ندارد بلکه تمام اسامی کریمه و مقدسش اسمائی هستند برای صفات ذاتی و افعالی او.

واختصاص اسم الله برای آن است که همه صفات کمالیه ذاتی و افعالی متفرع از آن هستند. بیان این مطلب این که: همانا اسم **(رحمن)** برای صفت رحمتش قرار داده شده به این جهت که او بواسطه رحمتش رحم می کند و رحمت ذات اوست و اسم **(قادر)** توانا برای صفت قدرت (توانایی) او مقرر شده، سپس او با قدرتش قادر و تواناست. همان طور که از معصومین علیهم السلام رسیده است **(رجوع کنید به کتاب توحید شیخ صدوق)<sup>(۱)</sup>**.

و این ذات وصف شده به این صفات و شناخته و معروف شده به این اسامی، غیر از کنه و حقیقت سبحان است که غیر از خودش کسی آن را نمی شناسد. آن ذاتی که با هاء به آخر ذات هنگام گفتن **ذاتُه** مد نظر است که (ها) برای اثبات و ضمیه برای اعلام غیب بودن آن است.

وبه عبارتی دیگر: در ضمیرغایب (هو)، (ها) برای اثبات ان و (واو) برای غیب بودن ان است که از امام باقر علیه السلام آمده است که: **(خداوند "قل هو الله احد" را نازل کرد، پس (ها) تثبیت ثابت و (واو) اشاره به غایب است)<sup>(۲)</sup>**.

باید توجه داشت که: ذات و کنه در مقام معرفت و شناخت در ظهور و تجلی باهم فرق دارند. وگرنه خداوند سبحان حقیقتی یکتا و خالص که نه جزئی دارد و نه ترکیبی در او است. و آن نوری که حضرت محمد صلی الله علیه و آله که به اندازه سوراخ سوزنی نمایان شد، **همانا آن ذات وصف شده است نه حقیقت و کنه غایب بر جمیع مخلوقاتش** (چه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و چه پایین تر از او) همان

۱- توحید الصدوق: ص ۱۳۹ باب: صفات الذات و صفات الأفعال.

۲- توحید الصدوق: ص ۸۸.

طوره که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است: (پس آنها هفتاد واندی از اسم اعظم را می شناسند و خداوند یک حرف را نزد خودش در علم غیب نگه داشته است).

و این مفهوم در دعاهای اهل بیت علیهم السلام آمده و در بیش از یک دعا تکرار شده که: (الاسم المکنون المخزون الذي لم يخرج منك إلى غيرك) (اسمی که نزد تو مکنون و مخزون است و از تو به سوی کسی خارج نشده است) <sup>(۱)</sup>.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می فرماید: (همانا خداوند اسمی را خلق کرد که ا آن اسم با حروف ستایش نمی شود، و با لفظ کردن تبدیل به نطق نمی شود، تبدیل به جسم نمی شود و با شخص به تجسد در نمی آید و با تشبیه کردن هم وصف نمی شود و با الوان رنگ آمیزی نمی شود اقلیم ها (جهات) در آن جای ندارد حدود از آن دور است احساس اهل توهم به آن راه ندارد (محبوب است)، پوشانیده شده بی آنکه بر آن پرده ای باشد پس خداوند آن اسم را کلمه ای تام قرار داد بر چهار جزء باهم که این اجزاء پس و پیش نیستند پس از آنها سه اسم ظاهر کرد از جهت احتیاج خلق به آنها برای خلق شدن. و یکی را مستور نگه داشت و آن اسم مکنون و مخزون است و این سه اسمی که ظاهر نمودند، ظاهر همان الله است و برای هر اسم چهار رکن مسخر گردانید ...) <sup>(۲)</sup>.

و برای هر اسم از اسماء خداوند سایه ای در خلق وجود دارد و تجلی یا سایه ذات یا شهر کمالات الهی یا اسم الله حضرت محمد صلی الله علیه و آله یا شهر علم است. و تجلی و سایه رحمان - که در شهر کمالات الهی است - حضرت علی علیه السلام است که در شهر علم است و تجلی و سایه رحیم - که در شهر کمالات خداوندی است - آن حضرت فاطمه علیها السلام یادر شهر علم است - و این چنین بقیه دوازده رکن این سه اسم این چنین است. و تنها اسمی که سایه یا تجلی در خلق ندارد آن حقیقت و کنه خداوند است که همانا تجلی و سایه آن ذات الهی است.

۱- مصباح متهجد: ص ۸۱۵ و اقبال الاعمال: ص ۲۷۷ و ۲۷۹ و مصباح کفعمی: ص ۵۳۶.

۲- توحید صدوق: ص ۱۹۰ و بحار الانوار: ج ۴ ص ۱۶۶.

واین چنین است که عبادت حقیقی، عبادت کنه و حقیقت است که در اعلا ترین درجات آن جزء حضرت محمد ﷺ کسی آن را نمی شناسد حضرت محمدی که از همه سبقت گرفت و در سباق پیروزشد و لیاقت آن را پیدا کرد که همه خلق به عبد بودن وی شهادت دهند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: (... وکمال توحید اخلاص نمودن برای اوست، وکمال اخلاص نفی صفات اوست زیرا هر صفتی گواهی می دهد که آن غیر از موصوف است و هر موصوفی گواهی می دهد که آن غیر از صفت است) <sup>(۱)</sup>.

از امام رضا علیه السلام که: (هیچ شناختی نیست مگر به اخلاص و هیچ اخلاصی با تشبیه کردن نیست و هیچ نفی کردن. با اثبات صفات برای تشبیه نیست) <sup>(۲)</sup>. و این مقام حضرت محمد ﷺ است.

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: (وبه ذاتی که به جزء او کسی او را نمی شناسد نزد خلقش معروف است) <sup>(۳)</sup>.

یعنی با ظهور و تجلی ذات بین مخلوقات، وان حضرت محمد ﷺ است پس خداوند با حضرت محمد ﷺ شناخته شده و کسی حضرت محمد ﷺ را تمام وکمال نمی شناسد جزء خداوندی که او را خلق کرده است.

ذات یا الله را جزء هو (ضمیر غائب) نمی شناسد. همان طور که کسی تجلی و ظهور ذات بین خلق را جزء هو نمی شناسد.

بله درب شهر علم اکثر آنچه که در شهر است را می داند نه کل شهر را، پس علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام حضرت محمد ﷺ را می شناسند. اما نه آن گونه که حضرت محمد ﷺ خودش را می شناخت و نه آن گونه که خداوند حضرت محمد ﷺ را می شناسد.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: (لو کشف لی الغطاء ...) (اگر پرده از جلوی چشم من به کنار رود، در حالی که برای حضرت محمد ﷺ در مثل سوراخ سوزنی کنار زده شد) <sup>(۴)</sup>.

۱- نهج البلاغه: ج ۱ ص ۱۵ و احتجاج: ج ۱ ص ۲۹۶.

۲- توحید صدوق ص ۴۰ عیون أخبار الرضا (ع): ج ۲ ص ۱۳۷.

۳- توحید صدوق: ۵۰.

۴- کافی: ج ۱ ص ۴۴۳.

پس اوج عبادت و اخلاص او همانا عبادت کنه و حقیقت اوست و توجه به آن نه توجه به ذاتی که حد اقل تقدیر توجه به آن از طمع رسیدن به کمال خالی نیست.

واز این جا به جایگاه و مقام حضرت رسول ﷺ پی می بریم و می شناسیم هنگامی که بود و وجودش را گناه برشمرد و از آن استغفار کرد و طلب عفو نمود و جواب از کریمترین کریمان با کنار زدن پرده و حجاب داده شد و نوری آن جا به حرکت در آمد تا این که بر ملائکه خدا آن بزرگواران نورش با نور خدا مشتبه شد پس در حدیث معراج از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده که فرمودند: **(همانا خداوند پیامبرش را تاهفت آسمان به معراج برد پس در اولی برکت را به او داد و در دومی... تا این که فرمودند: سپس به آسمان دنیا عروج کرد و ملائکه به اطراف آسمان رفتند و به سجده افتادند و گفتند: سبح قدوس ربنا و رب الملائکه والروح که چقدر شبیه است این نور به نور پروردگاران پس جبرائیل علیه السلام گفت: الله اکبر الله اکبر پس از آن ملائکه ساکن شدند و درهای آسمان باز شد و ملائکه جمع شدند و سپس گروه گروه آمدند و بر پیامبر سلام دادند و سپس گفتند که: ای محمد حال برادرت چطور است؟ فرمودند: خوب است پس ملائکه گفتند: اگر او را دیدی سلام ما را به او برسان فرمودند: که آیا شما او را می شناسید؟ گفتند: چگونه او را شناسیم در حالی که خداوند پیمان و میثاق تو و او را از ما گرفته است و ما بر تو و بر او درود و صلوات می فرستیم..... سپس به آسمان دوم عروج کرد و هنگامی که به در آسمان نزدیک شد ملائکه به اطراف آسمان پراکنده شدند و به سجده افتادند و گفتند: سبح قدوس رب الملائکه والروح چقدر شبیه است این نور به نور پروردگاران پس جبرائیل علیه السلام گفت: اشهد ان لا اله الا الله، اشهدان لا اله الا الله... تا آخر حدیث).**

## مراتب اسماء خداوند:

### مرتبه اول: مرتبه حقیقت یا کنه:

مرتبه اول از اسماء خداوند: مرتبه حقیقت یا کنه است و آن مرتبه ای است کلی که برای ما اسم و رسمی از آن مشخص نیست بغیر از چیزی که از روایات به ما رسیده و آن اشاره ای است به این حقیقت و کنه به ضمیرغایب (هو) وهمانا اشاره دارد به مرتبه اعظم از اسماء تبارک و تعالی است که به آن (اسم اعظم اعظم اعظم) اطلاق می شود.

### مرتبه دوم: مرتبه ذات:

وآن مرتبه ای است تفصیلی و فیض از آن است و با این مرتبه با خلقتش روبرو شد و منظورم از خلق در اینجا فقط حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است چون فقط او آیات بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد و از پرده و حجاب ذات برایش گشوده شد و نور آن برایش به حرکت درآمد. و اسم (الله) به این مرتبه اشاره دارد و با ان عقل ها به حیرت درآمد و قلب ها بی قرارگشت. و اسم (الرحمن الرحیم) در ذات است و از ان و بوسیله ان اسم به خلق فیض می شود (رحمت الهی به خلق سرازیر میشود).

﴿قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾<sup>(۱)</sup>.

(بگو که خدا را به اسم الله یا به اسم رحمان بخوانید به هر اسمی بخوانید اسماء نیکو همه مخصوص اوست).

### مرتبه سوم: مرتبه انسان:

ذات الهی برای خلق در انسان کامل تجلی و نمایان شد همانطورکه در حدیث آمده (خلق الله آدم علی صورته) (خداوند آدم را بصورت و شکل خویش خلق کرد)<sup>(۲)</sup>.  
و همچنین خداوند فرمود ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ﴾ (و خدا تمام اسماء را به آدم یاد داد و انگاه حقایق ان اسماء را در نظر فرشتگان پدید آورد)<sup>(۳)</sup>.

۱- سوره اسراء: ۱۱۰.

۲- کافی: ج ۲ ص ۱۳۴ توحید صدوق: ص ۱۰۳ عیون اخبار رضا (ع): ج ۲ ص ۱۱۰.

۳- سوره بقره: ۳۱.

واینجا تعلیم فراتر از الفاظ و معنای برای اشیائی است که در حقیقت بیرونی تأثیر دارد و اسماء همان اسماء ذاتی: ( ...الله، رحمن، رحیم، علیم، عزیز، حکیم... )  
و اسماء فعلی: ( ... خالق، باری، مصور، رزاق... ) هستند.

و آنچه که در ظهور و تجلی به آنها تعلق دارد چه در بالاترین مراتب نورانی و قدسی مانند: انبیاء و ائمه و صالحین و ملائکه و چه در پایین ترین مراتب تاریکی های مادی و ظلمات مانند فرشی که در روی ان می نشینی (همانطور که در حدیث از امام معصوم علیه السلام آمده است). و این علم سبب برتری آدم بر ملائکه بود و ظرف فطرت انسان بزرگ و عظیم است به وسعت افق که عظیمی می تواند در آن نظر کند و برای ملائکه بزرگوار جزء اندکی از این قدرت نیست که خداوند آن را درون انسان فطری به ودیعت و امانت گذاشته و به این خاطر است که به سجده و خضوع برای ادم امر شدند (هنگامی که خداوند را اطاعت کند) و آن به دلیل گرد آمدن او بر شناخت و معرفت خداوند است و تجلی و ظهوری شد برای اسماء خداوند.

و در روایتی از امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام از امیر المومنین علیه السلام که فرمود: (محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله): فرمود و خداوند هیچ خلقی را برتر از من نیافرید و کسی بیش از من کرمی نداشت امیر المومنین علیه السلام فرمود: ای رسول خدا تو برتر هستی یا جبرائیل؟ فرمود: ای علی همانا خداوند پیامبران مرسلش را بر ملائکه مقربین برتری داد و من را بر همه پیامبران و مرسلین افضلیت بخشید و فضل برتری بعد از من از آن تو و ائمه بعد از توست همانا ملائکه خادمین ما و خادم محبین ما هستند ای علی ملائکه ای که عرش را حمل می کنند و آنهایی که حول و گرد عرش هستند همانا پروردگارشان را تسبیح میکنند و برای کسانی که به ولایت ما ایمان دارند استغفار می کنند ای علی اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوا و بهشت و جهنم و آسمان و زمین را خلق نمی کرد پس چطور ما از ملائکه برتر نباشیم در حالی که از آنها به معرفت پروردگار و تسبیح و تهلیل و تقدیسش سبقت گرفتیم چون که اول چیزی که خدا خلق کرد ارواح ما بود سپس ما را نطق داد به توحید و تمجیدش سپس ملائکه را خلق کرد ان هنگام که ملائکه ارواح ما را در یک نور واحد مشاهده کردند امرمان را عظیم داشتند پس ما خدا را تسبیح کردیم به جهت این که ملائکه بدانند که ما مخلوق او هستیم و خداوند از صفات ما منزّه و پاک است سپس ملائکه به تسبیح ما خداوند را تسبیح گفتند و او را از



صفات ما پاک و منزّه دانستند پس آن هنگام که بزرگی شأن ما را دیدند ما تهلیل کردیم خداوند را تا ملائکه یاد بگیرند و بدانند که لا اله الا الله هیچ خدایی جز الله نیست و ما بنده او والهی نیستیم که با بعد او یا همراه او پرستش شویم پس گفتند: لا اله الا الله پس آن هنگام که بزرگی و جایگاهمان را دیدند (بزرگی قرب ما را از خداوند مشاهده کردند) تکبیر گفتیم تا ملائکه بدانند که خداوند بزرگتر است از آنکه کسی بتواند به جایگاه او رسد عظیمت فقط از آن اوست و انگاه که مشاهده کردند آنچه را خداوند از عزت و قدرت برای ما قرار داده گفتیم لا حول ولا قوه الا با الله تا ملائکه بدانند که ما هیچ حول و قوتی نداریم مگر آن از خداوند است پس انگاه که مشاهده کردند که به ما چه نعمتی داده شد که بر همه طاعت ما فرض شده (واجب شده) گفتیم الحمد لله تا ملائکه بدانند که بر ما حق و واجب است که خداوند را به خاطر نعمت هایش حمد کنیم پس ملائکه گفتند: الحمد لله پس ملائکه به وسیله ما بسوی معرفت و شناخت توحید خدا و تسبیح و تهلیل و تمجید او هدایت شدند سپس خداوند ادم را افرید و ما را در صلب او قرار داد و ملائکه را به سجده برای او امر کرد به جهت تعظیم و اکرام ما سجده ی آنها برای خداوند از جهت بندگی و عبودیت بود و برای آدم برای تکریم و طاعت؛ از آن جهت که ما در صلب او بودیم. پس چگونه از ملائکه برتر نباشیم در حالی که همگی آنها برای آدم سجده کردند و همانا زمانی که به آسمان عروج کردم جبرائیل دوبار دوبار اذان و دوبار دوبار اقامه سر داد سپس به من گفت: ای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جلو بایست (جهت اقامه ی نماز) و من گفتم که: ای جبرائیل بر تو تقدم جویم؟ گفت: بله؛ برای آن که خداوند پیامبرانش را بر همه ملائکه برتری داد و برتری تو خاص است و من جلوی همه ایستادم و همه به من اقتدا کردند و در آن فخری نیست و آن هنگام که به حجب نور رسیدم جبرائیل عَلَيْهِ السَّلَام به من گفت که: ای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جلو برو و او پشت من ایستاد (عقب رفت) به او گفتم ای جبرائیل مثل همچنین جایی مرا ترک می کنی؟ گفت: ای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همانا این نهایت حد و اندازه ای است که خداوند مرا در آن قرار داده است و اگر از این جلوتر بروم بالهائم می سوزد؛ چون از حدود پروردگارم تعدی کرده ام. پس در نور طوری قرار گرفتم و چنان با سرعت حرکت نمودم تا به ما شاء الله از برتری و علو ملکش رسیدم.

پس مورد ندا قرار گرفتیم: ای محمد ﷺ لبیک ربی وسعدیک، تبارکت وتعالیت.

پس ندا آمد: ای محمد ﷺ توبنده من هستی ومن پروردگار تو پس برای من عبادت کن وبر من توکل بنما پس تو نور من در بین بندگانم هستی وفرستاده ام به سوی خلق وحجت من بر مخلوقاتم برای تو و کسی که از تو تبعیت کند بهشت را ساختم وبرای کسی که مخالفت با تو کند آتشم را خلق کردم. وبرای اوصیائت کرامتم را واجب کردم وبرای شیعیان آنها ثوابم را واجب گردانیدم پس گفتیم: ای پروردگارم اوصیای من چه کسانی هستند ندا آمد: ای محمد اوصیاء و جانشینیان تو بر روی پایه عرشم نوشته شده اند در حالی که بین دستان قدرت پروردگارم بودم به پایه و ساق عرش نظر کردم و دوازده نور دیدم و در هر نور خط سبزی بود که بر روی آن اسمی از اسماء جانشینیانم نوشته شده بود اولشان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرشان مهدی علیه السلام امتم بود پس گفتیم: ای پروردگار این ها اوصیای بعد از من هستند؟ پس ندا آمد: که ای محمد ﷺ اینان اولیاء واصفیاء من و حجتم بعد از تو بر مخلوقاتم هستند و آنها اوصیاء وجانشینان و بهترین خلقم بعد از تو هستند به عزت وجلالتم سوگند که دین خودم را با آنها ظاهر می سازم و کلمه ام را به وسیله آنها علو می بخشم وبه وسیله آخرشان زمین را از دشمنانم پاک می گردانم و مشارق ومغارب زمین را برایش متمکن می کنم (به دست او می سپارم) وبادها را مسخرش می گردانم و ابرهای سخت را برای او خوار می کنم واو را با اسباب بالاتر قرار می دهم. و با سربازانم و لشکرم او را پشتیبانی می کنم و به وسیله ملائکه ام مدد می کنم تا این که دعوت من برتر شود و همه خلق بر توحیدم ویگانگی ام متجمع شوند (همه خدای یکتا را پرستند و حکومت الله باشد) سپس پادشاهیش را دوام بخشم و گردش ایام و روزگار را تا روز قیامت بین اولیاء خود قرار می دهم<sup>(۱)</sup>.

واز حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که: (هروقت جبرائیل خدمت پیامبر می آمد مانند بنده وغلام بین دو دستانش می نشست وهیچ وقت وارد نمی شد تا این که اجازه می گرفت)<sup>(۲)</sup>.

۱- علل الشرائع: ج ۱ ص ۵، عنه بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۳۴۵.

۲- علل الشرائع: ج ۱ ص ۷، عنه بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۵۶.

\* \* \*

## عظمی بر آنچه گذشت:

برای توجه به کنه و حقیقت معرفت حضرت رسول ﷺ به ذات الهی و تجلی ظهور آن در حضرت برای خلق باید در این مثال تدبر و توجه کرد :

وآن این است که کسی که فقط آتش را دیده باشد با کسی که با آتش سوخته و خودش آتش شده فرق است و این مقام حضرت رسول ﷺ است هنگامی که برایش مانند سوراخ سوزنی فتح شد و او بین دو حالت بود:

حالت فنا: که از این کشف و فتح و نه اسم و نه رسمی برای حضرت باقی می ماند و جز خداوند واحد قهار چیزی باقی نمی ماند دوم - حالتی که به منیت یا شخصیت بودنش بازمی گشت.

و اگر به حدیث معراج که گذشت اکتفاء نمی شود با سوره فتح آیه ۱ و ۲ عروجی کنیم خداوند فرموده: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا \* لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾

(ای رسول البته ما برای تو فتوحی را آشکار و پیروز گردانیم \* تا خدا از گناه گذشته و آینده ات درگذرد و نعمت خود را بر تو به حد کمال رساند و تو را به راه مستقیم هدایت سازد).

ومراد از فتح در این آیه فتح مکه نیست هرچند که فتح مکه از ملزومات این فتح است . زیرا که فتح در ملکوت فتحی در عالم شهود به دنبال دارد پس چگونه خواهی بود اگر فتح در عالم لاهوت باشد!! و آن بین ذات الهی و حضرت محمد ﷺ و آن کشف قسمتی از حجاب بود.

واختصاص آیه فتح فقط به فتح مکه درست نیست و تعسف در کلام و به گونه ای بی تدبیری در سخن است و آیه را از مقصود و مضمون حقیقی آن دور ساختن است زیرا خداوند صیغه ماضی و گذشته را در این آیه به کار می برد ﴿إِنَّا فَتَحْنَا﴾، که نشان دهنده این است که همانا فتح زمان قبل از نزول این آیه یا هنگام آن محقق گشته در حالی که فتح مکه دو سال بعد از نزول آیه تحقق بخشید.

سپس این فتح سبب غفران گناه ملازم پیامبر بود (تقدم، وتأخر) و این گناه همان طور که گذشت همان ممزوج (مخلوط) بودن او با تاریکی و ظلمتی است که هر مخلوقی از آن مستثنی نیست چون فقط خدا است نور مطلق که هیچ گونه تاریکی در آن نیست.

واز هشام بن سالم روایت که گفت : ( بر حضرت ابی عبد الله ، امام صادق (ع) داخل شدم حضرت فرمود: که آیا خداوند را توصیف می کنی ؟ گفتم بله فرمود: توصیف کن . پس گفتم: هو السميع البصير فرمود: این صفتی است که مخلوقات در آن شریک اند گفتم : چگونه او را توصیف می کنی؟ حضرت فرمود: هو نور لا ظلمة فيه. او نوری است که هیچ ظلمت و تاریکی در آن نیست) <sup>(۱)</sup>.

و بسبب کشف حجاب و فتح مبین و فناء حضرت رسول ﷺ در ذات الهی ، او وجه خداوند و کلمه تامه خداوند شد و به تعبیر دیگر: او اسم الله و اسماء حسناى خداوند در بین خلق گشت. و این مرتبه سوم اسماء خداوند متعال است .

حجتها یخداوند (ائمه انبیاء و اوصیاء و مرسلین) نیز همین گونه اند ، هر کس به اندازه مرتبه و قربش به باری تعالی ، وجه خداوند و اسماء حسنا او را نمایش می دهند؛ آنها آینه ای هستند که اسماء حسنی در آن منعکس شده است و آنها هستند که به اخلاق و اداب خداوند متخلق و مودب شده اند.

شیخ صدوق در کتاب توحید و در کتاب العیون می نویسد: از هروی روایت شده که گفت: به علی بن موسی الرضا علیه السلام گفتم: ( معنای این خبر که روایت شده چیست ؟ (ثواب لا اله الا الله نظر به وجه خداوند است). پس حضرت فرمود: ای ابا صلت هر کس خدا را به یکی از وجوه و صور وصف کند کافر شده، لکن وجه خداوند انبیاء رسل و حجتهای او هستند).

کلینی در اصول کافی روایت کرده از معاویه بن عمار از ابی عبد الله علیه السلام در باره قول خداوند ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا﴾ برای خداوند اسماء حسنا است پس او را با آنها یاد کنید. حضرت فرموده: ( به خدا سوگند که اسماء حسنا ما هستیم که خداوند از بندگان هیچ عملی را قبول نمی کند مگر به شناخت و معرفت ما <sup>(۲)</sup> ). (و اخبار و روایات در این زمینه بسیار زیاد است).

۱- توحید صدوق: ص ۱۴۶ بحار الانوار: ج ۴ ص ۷۰.

۲- کافی: ج ۱ ص ۱۴۴ و بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۵.

## آنچه که مانده و باید بدانیم:

هر مرتبه پایین تر تجلی و ظهوری است از مرتبه بالاتر اسماء حسنا خداوند است پس اسم الله یا ذات الهی تجلی و ظهوری است از حقیقت یا کنه یا اسم اعظم یا (هو) می باشد.

حضرت محمد ﷺ تجلی و ظهوری است برای ذات الهی در بین خلق یا اسم الله است در خلق و اما (الرحمن الرحیم) و آنها اسمی واحد هستند که اشاره به رحمت خداوند دارند و از هم جدا نمی شوند فقط تمایز آنها در وسعت و شدت رحمت است آنها در ذات الهی یا اسم الله هستند

حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیهما السلام تجلی و ظهور این اسماء در خلق و در مدینه علم یا حضرت محمد ﷺ هستند خداوند فرموده: ﴿قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾<sup>(۱)</sup>. و رحیم در رحمان و مزوج شده است.

و این سه اسم (الله. الرحمان. الرحیم) ارکان اسم اعظم هستند و به این خاطر هنگامی که حضرت علی علیه السلام از این دنیا به نزد پروردگارش رحلت کرد (به شهادت رسید) جبرائیل ندا داد: تهمت ارکان الهدی. یعنی در این جهان ارکان هدایت ویران شد آنهم با بازگشت سومین آنان که علی علیه السلام است آن هم بعد از پیشی گرفتن حضرت محمد ﷺ و حضرت زهرا علیهما السلام از او.

و به جهت اهمیت این سه اسم بلکه به جهت برپایی خلق و آسمانها و زمین به برکت این سه اسم. سوره فاتحه و بلکه قرآن و کتاب تدوینی به این اسماء شروع شد همان طور که خداوند کتاب تکوینی را با این ها گشایش نمود و اولین چیزی که خداوند خلق کرد نور (محمد و علی و فاطمه علیهما السلام) بود همان طور که در روایات آمده<sup>(۲)</sup> و همان طور که گفته شد اینها علیهما السلام به ترتیب نور (الله. رحمان. رحیم) هستند و الله اعلم و احکم و ما از علم بهره ای نبرده ایم مگر مقداری ناچیز).

۱- سوره اسراء: ۱۱۰.

۲- مراجعه شود به بحار الانوار: ج ۱۵ ص ۲۴ و ج ۲۵ ص ۲۲ و ج ۵۴ ص ۱۷۰ و غیره.

## اسماء خداوند در سوره فاتحه :

اسماء الهی که در فاتحه آمده است:

### اول: الله. الرحمان. الرحيم

اسم (الله) برای ذات جامع کمالات ربانی وضع شده است. (ورحمن ورحیم) در ذات هستند و اگر رحمت آن در نمی بود کسی از جهانیان (تزکیه) نمی گشت و هرگز برای کسی کمال محقق نمی شد (کسی به کمال نمی رسید) و حتی چیزی از فضل بر عوالم خلق افاضه نمی شود جز به این دو اسم. پس فیض از خداوند است و با رحمان رحیم و به این جهت خداوند فرموده: چه خدا را بخوانی چه رحمان هر که را بخوانی اسماء اوست

﴿قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ سوره اسراء ایه ۱۱۰

### دوم: رب العالمین

عوالم سه تا هستند و آنها:

### الف: عالم ملک

یا عالم جسمانی که در آن زندگی می کنیم و از ماده تشکیل شده - که به عدم شبیه است و بهره ای برای وجود (بودن) ندارد جز قابلیت که برای به وجود آمدن به آن داده شده است - و صورت (شکل) که به آن داده شده تا با آن ظاهر شود و آن چه در جسم وجود دارد از احساس و طعم و بو و حرکت و رشد و محو شدن همه اینها البته از آن شکل و صورت جسمانی و مثالی است نه ماده مثال: (انگشت در دست انسان گرما و سرما و نرمی و زبری را حس می کند - و غالباً- هنگام مرگ انسان جسم او تبدیل به خاک می شود و انگشت هم مшти خاک نامیده می شود. حقیقت امر این است: همانا صورت انگشت انسان از ماده برداشته و صورتی جدید بر روی آن عرضه گردید و آن صورت و شکل یک مشت خاک است و این جسمی جدید غیر حساس است (احساسی ندارد) و برای ما روشن شد که حس ها در اجسام از لوازمات صور آن است نه ماده).

این چنین است که اگر این مشت خاک تبدیل به یک پرتقال شود دارای بوی خوش و طعمی خوش می شود با این که همان ماده در انگشت و خاک و پرتقال است لکن تغییر صورت و شکل

سبب تغیر در بو و طعم احساس شده است بلکه حرام بودن خوردن خاک وانگشت انسان، وحلال بودن خوردن پرتقال را نیز سبب می‌شود.

از امام صادق علیه السلام در آیات آمده که: (بدان ای فلانی. همان منزلت و جایگاه قلب در جسم به منزله امام واجب اطاعت در بین مردم است مگر نمی بینی که همه اعضاء وجوارح جسم شرطی برای قلب و ترجمانی برای آن هستند (گوش ها، چشمها، بینی، دهان، دستها، پاها، فرج) پس اگر قلب اهتمام به نظر کردن نمود (اگر قلب خواست که ببیند) چشمش را باز می‌کند و اگر اهتمام به شنیدن کرد گوشهایش را حرکت می‌دهد و شنوایش را باز می‌کند و می‌شنود و هنگامی که قلب به بوییدن اهتمام ورزید با بینی اش استنشاق می‌کند و آن بو را به سمت قلب راهنمایی می‌کند و هنگامی که به نطق اهتمام کرد با زبان تکلم می‌کند و هنگامی که به انتقال اهتمام ورزید دستها عمل کرد و اگر به حرکت کردن اهتمام نمود پاها به سعی و تلاش در می‌آیند و هنگامی که به شهوت اهمیت داد آلت به حرکت در می‌آید و همه اینها مؤید به قلب است و همین گونه است که امام در امری که می‌دهد مورد اطاعت است) <sup>(۱)</sup>.

این جاست که در می‌یابیم که شریعت به صور (مثال‌ها) نظر دارد نه به ماده بلکه کافی است به شکل مثالی ملکوتی که اساساً اصل شکل جسمانی است نظر کرد.

از معصومین علیهم السلام است که: (ان الله لم ينظر الى هذا العالم منذ خلقه) (همانا خداوند به این عالم نظر نکرده؛ از آن زمان که خلقش کرد) <sup>(۲)</sup>.

(وأن الله لا ينظر الى صوركم، ولكن ينظر الى قلوبكم) (وهمانا خداوند به شکل هایتان نظر نمی‌کند بلکه به قلب هایتان نظر میکند).

۱- علل الشرایع ج ۱ ص ۱۰۹ بحار الانوار ج ۵۸ ص ۲۴۹ والفصول المهمه في اصول الائمه: ج ۳ ص ۲۴۷.

۲- امالی طوسی و بحار الانوار: ج ۷ ص ۲۴۸.

و این گونه شبهه (الاکل والمأکول)<sup>(۱)</sup> از بین می‌رود و ان اشتراک بین انگشت و خاک و پرتقال در مثال یاد شده فقط ماده است و ماده عدم است که در آن قابلیت برای وجود دارد و لاغیر .

و مشخص شد که هیچگونه اشتراک حقیقی بین انگشت و خاک و پرتقال وجود ندارد .

### ب- عالم ملکوت

عالم مثالی مجرد از ماده است شبیه آن چه که شخص در خواب می بیند. و این عالم از عالم جسمانی شریف تر است و بلکه بر عالم جسمانی سیطره دارد و قابلیت تصرف در این عالم را دارد و برای هر جسم در عالم ملک شکل و صورتی است در عالم ملکوت که حقیقت آن است. و صورت انسان در عالم ملکوت همانا نفس او یا ناطقه نهاده شده در قلب اوست و آن تدبیر کننده جسم در این عالم مادی است و این نفس یا ناطقه نهاده شده در قلب: همان سایه عقل است.

### ج- عالم عقل

و آن عالم سوم است که از عالم ملکوت شریف تر است و عالمی کلی است که موجودات در آن در همدیگر غرق اند و بین آن منافات و اختلافی نیست، همان گونه که در عالم ملکوت و عالم ملک اختلافاتی موجود است.

و غایت و هدف انسان رسیدن به این عالم است و غرض (هدف) از رسیدن، معرفت خداوند است و همان طور که گفته شد معرفت و شناخت کُنه و حقیقت او نیست و نه شناخت ذات یا اسماء

و صفاتش که عین ذات اوست بلکه معرفت و شناخت سایه (ظلال) اسماء حسنا است که همان

حجت های الهی الْحُجَجُ الْبَلِیْغَةُ است و تاکید می کنیم آنها سایه ی اسماء حسنا ی الهی هستند نه اسماء

الحسنا که عین ذات است.

۱- خلاصه این شبهه آن است که انسان با مردن تبدیل به خاک می شود که ریشه درختان و نباتات آن را جذب خویش می کند و تبدیل به میوه می شود که انسانی غیر آن را می خورد و آن خوردن جزئی از خویش است در این جا سؤال وارد می شود این اجزأ خورده شده به کدام جسد باز می گردد؟ و اگر این جسد از اول باز گردد جسد بعد فوتش ناقص خواهد بود و اگر به جزء اول باز گردد دومی ناقص خواهد بود! و حتی اگر جسم خورده شده حیوانی باشد همان سؤال خواهد شد. و اینگونه است که برخی با این شبهه معاد جسمی را منتفی و منکر شدند؟



و آنچه که از بعضی روایات آمده و آنها را به اسماء حسنا نام نهاده به این دلیل است که همانا صورتی از اصل (صورت اصل را حکایت می کند) و هنگامی که عکس کسی را بینی می گویی این فلانی است در حالی که تو شخص او را ندیده ای و آنچه روایت کرده ای عکس اوست.

و چه بسا خداوند از خلقش کسانی را برگزید که در رحمت را به رویشان فتح کرد و حجاب را از آنان برداشت پس نظر کردند به رسول بزرگوار ﷺ، کسی که حکایت کننده ی از ذات یا شهر کمالات است و باب او علی و فاطمه علیهما السلام به دیگر سخن باید بگوییم که: نظر افکندند به سایه (الله. رحمان. رحیم) و وجه خداوند در ممکنات.

وانسان در همه این عوالم حمد و ستایش می کند خداوند رب العالمین را - زیرا او کریمی است که بدون هیچ انتظاری عطا می کند - او مربی در این عالم جسمانی است، از مشتی خاک گیاه آفرید، سپس نطفه و تخمک و سپس جنین و سپس طفل سپس جسم طفل رشد می کند و به تدریج به تکامل میرسد.

وانسان در همه این مسیرها فقیر است و محتاج یک پروردگار غنی است که برایش زیست گاه مناسب و غذای کافی جهت رشد و پیشرفت فراهم کند و اذیت و سختی ها و اختلافات (نا هنجاری ها) و تضادها را از او دفع نماید.

شاید بگویید فایده تکامل در عالم ماده چیست؟ در حالی که نتیجه و سر انجام جسم انسان که نهایت کمال او در عالم جسمانی تبدیل به یک مشت خاک است و خاک جماد است و آن پست ترین موجودات جسمانی است، چیست؟

میگویم: همانا جسم انسان اگر به شکل حقیقی و درست تکامل پیدا کند و از حلال تغذیه کند و به عمل صالح و خالص برای خدا تزکیه داده شده به یک مشت خاک تبدیل نمی شود بلکه جسم انسان باقی می ماند همان طور که در روایات آمده: که زمین جسم های انبیاء و اوصیاء و شهدا و هرکس که چهل جمعه بر غسل جمعه مواظبت کند را نمی خورد و تجزیه نمی کند.

و مردم این حقیقت را زیاد لمس کرده اند هنگامی که قبور بعضی از شهدا را نبش کردند و یافتند که جسم آنها هیچ تغییری نکرده و مثل حالت اولش است همان طور که روایت شده جسد حر بن

یزید ریاحی (رحمه الله) را نبش کردند و دیدند جسم آن بزرگوار با گذشت صدها سال از شهادتش

با حسین بن علی علیهما السلام هیچ گونه تغییری نکرده است.

پس: از بین رفتن اجسام بیشتر مردم و عودت آن به یک مشت خاک به سبب آن است که جسم را بر یک لبه پرتگاهی پرورش داده اند و آن را به عمل صالح تزکیه نداده اند. اما در عالم ملکوت؛ انسان محتاج یک مربی است که کمالات اخلاقی را به او افزوده کند که بالا برنده وی به سوی عالم عقل است و به یک پروردگاری محتاج است که از او دور کند هواهای نفسانی باطل و وسوسه های شیاطین انس و جن که جلوی سیر او را در طریق الله می گیرند. و آن دسته ی کم که به عالم عقل می رسند ، محتاجند به رب (مربی) که به آنها افزوده کند و هر کس را بر حسب درجه اش کامل نماید ﴿وقل رب زدني علماً﴾. بگو خدایا مرا علم بیشتری ده. و این که قدم هایشان را در این عالم ثابت نماید. و این چنین است که همه موجودات در همه عوالم به پروردگار یا مربی احتیاج دارند و فضل او را خواهانند و عطای پروردگارشان را مواظبت و مراقبت میکنند انهم جهت رسیدن به کمال و بقاء.

### سوم: ملک یوم الدین

از بحث سابق مشخص شد که حجت های الهی وجه الله و سایه اسماء الحسنی او هستند پس امرشان امر او و ملک شان ملک اوست. پس اگر یکی از آنان حکم و پادشاهی کند ملک از آن خدا خواهد بود چون که معصوم به شریعت خداوند حکم می کند و آن را بین مردم رواج می دهد و اعمال او همگی به امر خدا و با رضایت کامل خداوند است و این حاکم معصوم اطاعتش واجب است چرا که اطاعت خداست و معصیت و تمرد بر او حرام است زیرا معصیت و تمرد در برابر خداوند است زیرا که او جانشین و خلیفه خدا در زمین است.

خداوند فرموده: ﴿و اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خلیفة﴾

(و هنگامی که پروردگارت فرشته گان را فرمود که من در زمین خلیفه خواهم گماشت) <sup>(۱)</sup>.

و فرموده: ﴿أم يحسدون الناس علی ما اناهم الله من فضله فقد آتینا آل إبراهیم الکتاب

و الحکمة و آتیناهم ملکا عظیماً﴾

(بلکه حسد می ورزند به مردم چون آنها را خدا به فضل خود برخوردار نمود . که البته با ال ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنها ملک و سلطنتی بزرگ و عظیم عطا کردیم) <sup>(۱)</sup>.

و فرموده: ﴿يَا دَاوُدَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾

(ای داود: ما تو را در روی زمین مقام خلافت دادیم پس میان خلق خدا به حق حکم کن و هرگز هوای نفس را پیروی نکن که تورا از راه خدا گمراه سازد) <sup>(۲)</sup>.

و فرموده: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ﴾

(بگو: بار خدایا پادشاه ملک هستی و هر که را خواهی ملک و سلطنت بخشی) <sup>(۳)</sup>.

آیات زیادی موجود است که دلالت دارد بر این که ملک از آن خداست و از آن بندگان نیست که طبق هواهای نفس شان و یا گمانهای عقلی شان تصرف کنند (عمل کنند). همان طور که گفتیم دو قرائت (مالک و ملک) بر این مضمون و معناست که برای او ملک ثابت است در زمین چه مردم بخواهند و چه نخواهند.

بله در رد کردن و نپذیرفتن پادشاهی که خداوند تعیین کرده است چه اطاعت کند یا اطاعت نکنند ضرر و زیان این قضیه به آنها خواهد رسید و اموال و انفس آنها تلف خواهد شد حال آنکه آنان در این زمین برای بندگی او خلق شده اند و کفر به طاغوت را به اختیار خود برگزیدند. و اجبار بر رد حکم طاغوت و محاربه با آن و اقامه حکم خدا و یاری رساندن به جانشین خداوند اصل امتحان خدا را نفی می کنند و هدف این کار را ضایع می کند.

و این قضیه شرف و عظمت شأن امت محمد ﷺ را به ما تبیین می کند چون این امتی است که حکم خداوند در زمین را در یک حادثه بی نظیر و بی سابقه اقامه می کند و جانشین خدا حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را در (یوم الدین) یاری می نماید یا در میدان پاداش و حساب در زمین او را یاری می کند.

۱- سوره نساء: ۵۴.

۲- سوره ص: ۲۶.

۳- سوره ال عمران: ۲۶.

و این امت انصار واصحاب حضرت مهدی علیه السلام بهترین امتی است که برای مردم ظاهر شده که امر به معروف و نهی از منکر می کند اما کسانی که قبل از آنها بودند اطلاق اسم امت محمد صلی الله علیه و آله با این وصف (امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر) بر آنها جایز نیست چگونه است در حالی که خلفاء الله (علی و فرزندش علیه السلام) را به قتل رسانند. چه کسانی که طاغوت را یاری کرده و چه کسانی که معصوم را خوار کرده و یاری نکرده هر دو یکسان هستند.

آری عده کمی بودند که معصومین را یاری کردند و اغلب سرنوشت آنها همانند سرنوشت ائمه شان بود بعضی مسموم و بعضی با شمشیر به شهادت رسیدند همانند مالک اشتر و حجر بن عدی کندی و یاران امام حسین علیه السلام.

همانا شرف این امت به این است که یاری خواهد کرد اولین کسی که حکم خداوند رادر زمین اقامه کند و قسط و عدل را بین مردم منتشر می کند بلکه می گویم اوتنها شخصیت اجرا کننده کامل شریعت خدا در زمین است و بیشتر افراد قبل از او مبلغ، بیم دهنده، و بشارت دهنده بودند. پادشاهی سلیمان علیه السلام و ذی القرنین به وسعت ملک و پادشاهی او نیست و از نظر تمکین و سلطنت به آنها به قدری داده نشده که به او داده خواهد شد که در بعضی از روایات آمده که موسی بن عمران علیه السلام ارزو کرد که خودش قائم ال محمد صلی الله علیه و آله باشد <sup>(۱)</sup>.

و اگر از بحث سابق شناختیم که حجج الهی سایه های اسماء او هستند برای ما روشن می شود که این جا امام مهدی علیه السلام سایه اسم (الملک) است و امام حاکم و پادشاه زمین در یوم الله است ، پادشاه حقیقی در یوم الدین خداوند باری تعالی است.

---

۱- از سالم اشل نقل می کند از حضرت محمد باقر (ع) شنیده ام که فرمود: (موسی ابن عمران به سفر اول نظر کرد و آنچه به قائم ال محمد (ص) در تمکین و فضل داده می شود را مشاهده کرد. و موسی (ع) گفت: خداوند مرا قائم ال محمد (ص) گردان خدا فرمود: ان از نسل احمد است. سپس به سفر دوم را دید و همان چیز را سؤال کرد و ان جواب را نیز شنید. و دو باره به سفر سوم تورات نظر انداخت باز آنچه سؤال کرده سوال کرد و همان جواب برایش تکرار گشت ..) غیبة النعمانی: ص ۲۴۶ - ۲۴۷.

و مناسب است که سوره فاتحه با حمد و ثناء خداوند شروع شود و ستایش با (ملک یوم الدین) ختم شود.

محمد ﷺ سایه الله است و امام مهدی ﷺ سایه اسم (ملک) و همان طور که در روایات داریم: **(بنا فتح الله و بنا یختم) (خداوند با ما فتح کرد با ما ختم میکند) (۱).**

\* \* \*

## دوم: توضیحی بر عبادت و استعانت

### عبادت:

عبادت خداوند به سادگی و بدون هیچ صعوبتی: همان اطاعت خداوند و انجام امرها و نهی های اوست؛ و به این خاطر است که اولین امتحان برای عقل اول یا محمد ﷺ در عالم عقل بسیار ساده و بدون هیچ تفصیلی بود و آن (ادبار کن و او پشت کرد و بعد از آن فرمود اقبال کن و او بازگشت).

امام صادق ﷺ فرمود: **(عقل و لشکریانش را بشناسید هدایت می شوید؛ و جهل و لشکریانش را بشناسید هدایت می شوید پس سماعه گفت: گفتیم: فدایت شوم ما نمی شناسیم جز آنچه شما ما را یاد بدهی پس امام فرمود: همانا خداوند عقل را خلق کرد و عقل اولین خلقی از روحانین بود که در سمت راست (یمین) عرش از نورش خلق کرد پس خداوند به او گفت: (برو پس رفت) و سپس به او گفت: (بیا پس اقبال کرد و آمد) پس خداوند به او خطاب کرد: تو را خلقی عظیم خلق کردم و تو را بر همه خلقم کرامت بخشیدم امام فرمود: سپس**

---

۱- از رسول اکرم (ص) نقل شده: ... ای علی هدایت یعنی تبعیت از امر خدا بدون هوا و رأی است و اینکه قومی را می بینم که قرآن را تأویل و به شبهات رفته و شراب و می را حلال کرده و در اعطاء زکات خست نموده و حرام را به هدیه به هم می دهند علی (ع) فرمود اینها که این اعمال را انجام می دهند از کدام قوم هستند؟ اهل فتنه اند یا از دین رجعت نموده اند؟ فرمود (ص) اهل فتنه در آن فرو می روند تا عدل حاضر شود. فرمود (ع) عدل از ماست یا از غیر ما؟ حضرت (ص) فرمود از ماست با ما آغاز شد و با ما خاتمه می یابد... بحار الانوار ج ۳۲ ص ۲۹۸ و امالی طوسی: ص ۶۶.

جهل را از دریای شور و ظلمت خلق کرد سپس به او گفت (برو «پشت و عقب رفتن» پس رفت) و سپس به او خطاب کرد (بیا اقبال نکرد و نیامد) سپس خدا به او فرمود: تکبر کردی پس لعنت می شوی سپس برای عقل هفتاد و پنج لشکر قرار داد ... تا پایان حدیث<sup>(۱)</sup>.

و اگر عبادت فقط اطاعت بود قضیه بسیار ساده بود هر کس خدا را اطاعت کند بنده خداست و هر کس که خدا را اطاعت نکند خداوند را بندگی نمی کند حتی اگر در ابتدا از او چیزی ظاهر شده که بر اطاعت خدا دلالت کند مثل رفتن جهل (ادبار جهل)؛ پس کسی که به ظاهر می نگردد گمان می کند که پشت کردن و یا ادبار و پشت کردن جهل اطاعت امر خدا بود در حالی که اگر کمی تدبر و دقت نماییم می فهمیم که همانا آن اطاعت هوای خودش بود؛ همان طور که عبادت ابلیس که از تکبر و معصیتش سبقت گرفت و اگر به این زمین باز گردیم (بنگریم) می یابیم که اولین کسی که از انسانها خلق شد پدرمان آدم عَلَيْهِ السَّلَام بود و اولین امر از جانب خداوند برای ملائکه بود و هرآن کسی که با آنها بود همان سجده به آدم است و آن سجود به نور محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی عَلَيْهِ السَّلَام که در صلب آدم بودند و آن سجده برای خداوند است و آدم قبله ای بود برای ملائکه به جهت روی آوردن آنها به سوی خدا و آن اعتراف به افضلیت آدم بر خودشان است و این چنین آن سنت خدا در زمین شد. ﴿سَنَّهُ اللهُ وَلَنْ تَجِدَ لِسَنَّهُ اللهُ تَبْدِيلًا﴾. سنت خدا و برای سنت خدا تبدیلی نیست جانشینانش را مبعوث می کند و بندگانش را به اطاعت از آنها امر می کند و اطاعت آنها اطاعت خداوند و معصیت شان معصیت خداست.

و اما شریعت ، در زیر بالها و اجنحه آنان قرار گرفته و آنان مبلغ شریعت هستند پس عمل به شریعت و قبول آن بدون اطاعت و تسلیم آنان هیچ ارزشی ندارد پس چگونه ارزش داشته باشد درحالی که حکم او در اهل آسمان و زمین یکی است و به یقین ابلیس را به جهت رد سجود بر آدم

۱- علل الشرایع: ج ۱ ص ۱۱۴ و کافی: ج ۱ ص ۲۱ با اندکی تغییر.

وتکبر براو طرد ولعنت کرد در حالی که عبادت خدا را به غیر از این مورد، رد نکرده بود بلکه در عبادت خداوند کوشا بود (همان طور که روایت شده است)<sup>(۱)</sup>.

پس معلوم می شود که معرفت و شناخت حجت خدا و جانشینش در زمین سپس اطاعت و تسلیم و مقید او بودن همان اطاعت خدا و بندگی اوست و آنان که حجت خدا و جانشینش در زمین را اطاعت نمی کنند خداوند را عبادت نکرده؛ حتی اگر به شریعت عمل کنند و روزه بگیرند و نماز بخوانند و حج به جا آورند و از امام روایت شده که **(من مات ولم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة)** (هر کس که بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است).

وقال تعالی: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ و خداوند فرموده: **(تنها وظیفه تو اندرز و ترساندن است و هر قومی را راهنمای است ...)**<sup>(۲)</sup>.

و هرگز هدایت برای انسان به سوی سراط مستقیم محقق نمی شود اگر هدایت کننده را نشناسد تا تسلیم و مقید او شود و هر کس که برای خلیفه الله در زمین مقید نشود و با اطاعت او به سمت خداوند متوجه نشود هنگامی که می گوید: ایاک نعبد و هوای خویش و ابلیس و جهل را مورد خطاب قرار داده است و هنگامی که جسم او به سمت قبله است و نفسش به سمت خلاف قبله متوجه می گردد زیرا او در حقیقت خویش به سمت ماده و عدم متوجه شده است (رو به ماده و عدم کرده است) و اطاعت خداوند را رد کرده و به ولی او متکبر شده است هر چند تظاهر به

---

۱- امیر المؤمنین (ع) فرمود: پس از آنچه خداوند نسبت به ابلیس انجام داد عبرت گیرید زیرا اعمال فراوان و کوششهای مداوم او با تکبر از بین رفت. او شش هزار سال عبادت کرد که معلوم نیست از سالهای دنیا یا آخرت است. اما با ساعتی تکبر همه را نابود کرد چگونه ممکن است پس از ابلیس فرد دیگری همان اشتباه را تکرار کند و سالم بماند؟! نه هرگز خداوند هیچگاه انسانی را برای عملی وارد بهشت نمی کند که برای همان عمل فرشته ای را محروم ساخت، فرمان خدا در آسمان و زمین یکسان است و بین خدا و خلق دوستی خاصی وجود ندارد که بخاطر آن حرامی را که بر جهانیان ابلاغ نموده حلال نماید. ای بندگان خدا از دشمن خدا پرهیزید مبدا شما را به بیماری خود مبتلا سازد و با ندای خود شما را به حرکت در آورد و با لشکرهای پیاده و سواره خود بر شما بتازد به جانم سوگند شیطان تیر خطرناکی برای شکار شما بر چله کمان گذارده و تا حد توان کشیده و از نزدیک ترین مکان شما را هدف قرار داده و خطاب به خدا گفته است: «پروردگارا به سبب آنکه مرا دور کردی دنیا را در چشمه‌هایشان جلوه می دهم و همه را گمراه خواهم ساخت» نهج البلاغه: ج ۲ ص ۱۳۸.

اطاعت خداوند کند همانا خلیفه الله یا امام مهدی علیه السلام در این زمان باب الله است و فیض الهی از او نازل و جاری می گردد و اعراض از او اعراض از خداوند است و انکار و جهد برفضل این بنده برای همه اهل زمین است چنانکه با اخلاصش به خداوند این شایستگی را یافت که سبب رساندن فیض الهی به زمین و اهل آن باشد و اگر او نبود زمین با اهلش نابود می شد (همان طور که از آنان روایت شده است) و اطاعت امام مهدی علیه السلام در یک سری امور نمایان می شود از آن جمله: آماده شدن برای ظهور آن حضرت است چه آماده کردن خود یا جامعه یا مهیا کردن شرایط برای امکان حکومت او و برپایی شریعت الهی در زمین و انتشار قسط و رحمت بین بندگان.

### استعانت:

بربنده است که در همه امور دنیوی و اخرویش و در اعمال و عبادتش و در خواب و بیداریش و در بیماری و سلامتیش از غیر خداوند یاری نجوید.

لکن این امر چگونه محقق می گردد در حالی که ما از کارگر و کشاورز و مهندس و پزشک و عالم دینی و ملائکه و ارواح صالحین از جمله انبیاء و اوصیاء شهداء و اولیاء یاری و مدد می خواهیم؟

یقیناً این اخلاص در استعانت از خداوند به تنهایی محقق نمی شود مگر این که بنده بشناسد که هر چیزی قائم به اوست و او حقیقت وجود است و همانا همه امور بدست اوست و هیچ حول و قوتی و هیچ موجود و موثری و علت و معلولی نیست مگر با خداوند واحد القهار.

و منظور از معرفت عبد، معرفت سطحی خالی از یقین نیست آنچه که در گفته و عمل ظهور کند پس اگر عبد شناخت که همانا شفا دهنده واقعی و حقیقی خداست و دارو و پزشک نیست مگر به وسیله و حول خدا و هیچ گونه تاثیری ندارد تا این که خواست خدا باشد به سمت پزشک می رود و دارو استعمال می کند در این حالت استعانت به اینها، استعانت از خداوند است زیرا این عبد جز خداوند چیز دیگر نمی بیند. همان طور که از ائمه علیهم السلام روایت شده: **(ما رأیت شیئاً إلا رأیت الله قبله وبعده ومعه) (هیچ چیزی را ندیدم مگر این که خداوند را قبل آن و بعد آن و با آن چیز مشاهده کردم) (۱).**

۱- شرح اسماء حسنا: ج ۱ ص ۱۸۹ و عقاید اسلامی مدرسه اهل بیت (ع): ص ۱۳۷.



با این که مثل همچنین شخصی در بیشتر اوقات از دوا و پزشک بی نیاز است و به دعاء استعانت دارد یا به خواندن سوره ای از قرآن همانطور که آمده: **(ان الفاتحة شفاء من كل داء إلا الموت) (همانا سوره فاتحه شفایی است بر کل دردها مگر مرگ)** <sup>(۱)</sup>.

و باید توجه داشت که: استعانت خواستن از انبیاء و اوصیاء و ملائکه در بر آورده شدن حاجات نزد خداوند، با اخلاص او منافات ندارد بلکه شفاعت آنان برای بندگان کرامتی است که خدا آنها را به آنان کرامت بخشیده و آنان را ابوابی جهت نزول فضل قرار داده و اسبابی برای افاضه رحمتش. و فرموده: **﴿بل عبادٌ مُّكْرَمُونَ \* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾** (بلکه بندگان گرامی و مقرب خدا هستند \* که هرگز پیش از امر خدا کاری نخواهند کرد و هر چه کنند به فرمان او کنند) <sup>(۲)</sup>.

و شفاعتشان در زمان حیاتشان قطعا ثابت شده است فرموده: **﴿ولو أنهم اذ ظلموا أنفسهم جاءوك فاستغفروا الله واستغفرلهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما﴾** (و اگر هنگامی که آنان بر خود ستم کردند به تو رجوع می کردند و از کردار خود به خدا توبه نموده و تو هم برای آنها استغفار می کردی و از خدا امرزش می خواستی و در این حال البته خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند) <sup>(۳)</sup>.  
و شفاعتشان در روز قیامت بوسیله آیات و روایات به اثبات رسیده و همه مسلمین بر این که حضرت رسول ﷺ روز قیامت شافع مشفع است اجماع دارند.

اما شفاعتشان بعد از مرگشان چه برای احياء در دنیا و چه برای اموات در برزخ در قرآن ثابت شده است، خداوند فرموده: **﴿الله لا إله إلا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما في السموات وما في الأرض من ذا الذي يشفع عنده إلا بإذنه يعلم ما بين أيديهم وما خلفهم﴾** (خدا یکتا که جز او خدایی نیست زنده و پاینده است هرگز او را کسالت خواب فرا نگیرد تا چه رسد که به خواب رود مالک آن چه که در آسمانها و زمین است که را این جرات است که در پیشگاه او به شفاعت خیزد مگر به فرمان او علم او محیط است به آنچه پیش نظر خلق و پس آنهاست) <sup>(۴)</sup>.

۱- بحار الانوار: ج ۸۹ ص ۲۶۱.

۲- سوره انبیاء: ۲۶ و ۲۷.

۳- سوره نساء ایه ۶۴۲.

۴- بقره: ۲۵۵.

و در آیه شریفه ذکر شفاعت بعد از ذکر آسمانها و زمین (ارض و سماوات) آمده یا دنیا آخرت پس ارض تعبیر از حیات مادی دنیوی است و سماوات تعبیر از حیات اخروی و آیه ثابت می کند که شفاعت را به اذن خداوند برای هر کس که بخواهد چه پیامبر باشد چه وصی و چه ولی برای بندگان مؤمن در دنیا و آخرت است بلکه طبق تنزیل از قرائت ائمه برای ایه الکرسی این گونه وارد شده است که: ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى عَالَمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...﴾ (برای اوست آنچه در آسمانها و زمین است و آنچه که در بین آنهاست و آنچه که زیر زمین است، دانای غیب و شهود، رحمن رحیم است، که را این جرات است که در پیشگاه او به شفاعت خیزد مگر به فرمان او؟...) (۱).

شفاعت ثابت است در برزخ (وما بینهما) بلکه در عوالم پایین تر (الارضین السبع هفت زمین برای جن های مومن (ما تحت الثری) والله اعلم .

و نیز شفاعت یاد شده (ثابت شده) در ایه مطلق است و به وقت و یا حال مقید نیست بلکه قومی که شفاعت را نفی کردند گمان کردند که مرگ عدم است و امر بر آنها مشتبه شد.

و حق این است که مرگ انتقال نفس انسانی از مکانی به مکان دیگر است و حق آن که تکاملی است در احساس و شعور ﴿فَكشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾ (پس ما پرده از کار تو برانداختیم و امروز چشم بصیرتت هم چون آهن بینا تر گردید)

حتی قرآن این مفهوم بد را برای مرگ منکر شده و فرمود:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾

(البته نپندارید که شهیدان راه خدا مرده اند بلکه زنده اند و در نزد خدا متنعم هستند) (۲).

پس اگر حضرت رسول ﷺ نزد خدا زنده است و قرآن شفاعت عامه مطلق بی قید و شرط را به اذن خداوند ثابت کرده پس سبب نفی شفاعت پیامبر به اذن خدا (که نزد خدا زنده است) برای آن کسی که خداوند بخواهد از احياء و اموات چیست؟ بله یک شفاعت است که قرآن آن را نفی کرده و آن شفاعت هنگام مرگ است.

۱- از علی بن ابراهیم از پدرش از حسین بن خالد اینگونه امام رضا (ع) ایه کرسی را می خواند .... تفسیر قعی: ج ۱ ص ۸۳ مجمع البیان: ج ۲ ص ۱۶۱ و تفسیر نور ثقلین: ج ۱ ص ۲۶۱ ...

خداوند فرموده: قال تعالى ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾

(و حذر کنید از آن روزی که هیچ کس به کار دیگری نیاید و شفاعت هیچ کس پذیرفته نشود و عدل از کسی قبول نکنند و هیچ یاری کننده و فریاد رسی نخواهند داشت) <sup>(۱)</sup>.

این آیه انسان را بر حد رمی کند و او را به خشوع دعوت می کند از روزی که برای او کسی شفاعت نخواهد کرد و این روز آمدنی یا روز مرگ یا روز قیامت است و با توجه به اثبات شفاعت در روز قیامت فقط روز مرگ می ماند و این چیزی که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که: **(فقط شفاعت هنگام مرگ نفی شده است) (رجوع کن به تفاسیر و غیر آن، درباره این آیه برای مطلع شدن از روایات) <sup>(۲)</sup>.**

بعضی از مفسرین شفاعت در این آیه را به شفاعت باطلی تاویل کردند که اهل شرک مدعی آن از بت هایشان و اولیاءشان (دشمنان خدا) هستند و از آنها انتظار دارند. و این تاویل دقیق نیست چون آیه شفاعت را در وقت معین نفی می کند بلکه آیه شفاعت کسی که در این روز شفاعت دارد که همانا روز مرگ است را نفی می کند. و کسی از سکرات موت و دردهای عظیم آن هنگام خروج روح از بدن نجات پیدا نمی کند مگر کسی که با این بدن همنشین مردم بود در حالی که روح او در ملاء اعلی معلق است پس هنگامی که انسان روحش را در دنیا و ماده خیلی زیاد و شدید مشغول کند و به علایق زیادی دل بست خارج ساختن او محتاج قطع همه آن علایق شده و خروج روح از بدنش همانند خارج کردن خاری از پشم است و اگر در این حالت تدبیر کنیم می یابیم که شفاعت در این حالت قابل تصور نیست؛ زیرا نقص نظام هستی و قوانین الهی را میطلبد در حالی که در طول مسیر انسانی در این زمین نقص نشده است مگر در حالت های بسیار نادر برای اثبات وجود خداوند همانند نسوزاندن آتش، ابراهیم علیه السلام را با وجود این که اگر در این حالت تعمق کنیم این را نقضی برای قانون هستی نمی یابیم شاید آتش ابراهیم سوزان

۱- بقره: ۴۸.

۲- تفسیر صافی: ج ۱ ص ۱۲۷ و شرح اسماء حسنا: ص ۲۳۴.

بود و بدن ابراهیم قابل سوختن ولی به دلایلی (مانند حجاب) از آن عزل و فصل شد. (والله اعلم).

\* \* \*

### سوم: توضیحی بر صراط المستقیم

همان خداوند سبحان است (تخلقوا بأخلاق الله) (متخلق به اخلاق خداوند شوید).  
 ان همان انسان کامل، حضرت محمد ﷺ است (إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق) (جهت اتمام رساندن اخلاق کریمه مبعوث شدم). ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (در حقیقت توبه نیکی خلقی عظیم آراسته شده ای).  
 و او همان علیؑ و فاطمهؑ است (أنا مدينة العلم وعلي بابها) (من شهر علم هستم و علیؑ در آن) و آن همان حسنؑ و حسینؑ است (حسین منی انا من حسین) (حسین از من است و من از حسین). و آن همان عبادت سجادؑ علم باقرؑ صادق صادقؑ صبر موسیؑ رضا و خشنودی رضاؑ جود جوادؑ هدایت هادیؑ تقوی و نقاهت و زکات عسکریؑ است. و آن همان مهدیؑ، و همان مهدیؑ، و مهدیؑ است.

کلمه ای که آن را نوشته شده می بینیم بر پهنای آسمان و در زمین بر سنگ سخت و بر آب و بر برگ درختان ﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ \* أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ \* أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمُ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ \* وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ \* أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَّاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ \* وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ \* وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّاكِبُونَ﴾

(آیا در این سخن فکر و اندیشه نمی کنند یا آنکه کتاب و رسول تنها براینان آمده و بر پدران پیشین آنها نیامده \* یا آنکه رسول خدا را نشناخته اند که او را انکار و تکذیب می کنند \* یا آنان که می گویند که این رسول را جنونی عارض شده ؟ بلکه این حق را بر آنها آورده ولیکن اکثر آنها

از حق روی گردان و متنفرند و اگر حق، تابع هوای نفس آنان شود همانا اسمآنها و هر که در آنهاست فاسد خواهد شد بلکه ما اندرز قرآن بزرگ رابر آنها فرستاده ایم و آنان از این اندرز خود اعراض کنند \* مگر تواز این امت خرج و مزد رسالت می خواهی؟ مزدی که خدا به تو دهد بهتر است که خدا بهترین روزی دهنده است \* والبته تو خلق را به راه راست می خوانی \* ولیکن آنان که به آخرت ایمان نمی آورند از آن راه راست بر می گردند) (۱).

خداوندا تو شایسته ستایشی برای این که پرودگار کریم هستی رحمان رحیم در همه عوالم هستی و ما اعتراف می کنیم که پادشاهی از آن توست و روزی خواهد آمد که به فعل پادشاهی از تو خواهد بود چه این روز روز قیامت صغری باشد و ظهور امام مهدی علیه السلام و چه روز قیامت کبری هنگامی که اولیاء تو بر اعراف خواهند بود و بین بندگان تو حکم می کنند و به اذن تو گروهی را به بهشت و گروهی را به جهنم داخل می کنند.

والحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً.

\* \* \*

**السید أحمد الحسن**

**وصي ورسول الإمام المهدي**

**النجف الأشرف**

**٢٦ شوال ١٤٢٤ هـ . ق**